

یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۲ - ۲ ذیحجه ۱۴۲۴ - سال سوم - شماره ۳۴ _ ۱۰۰۰ ریال



مرور عام على رحيل العلامة الشيخ الكرمي

الصفحه ۸

موقعیت اجتماعی وحقوقی زنان در شرق باستان

الصفحه ۲

العراق بين الفدرالية القومية أو الفدرالية الادارية أو..

الصفحه ۶

الانتخابات النيابية اختبار لأفكار الشعب

الصفحه ۳

الاسلام والهوية القومية

الصفحه ۶

الفن بين المثالية والعشوائية

الصفحه ۶

اعلان

صوت الشعب صحيفة مستقلة لا تنتمي الى أي حزب أو تيّار أو مجموعة أو فرد وهي للجميع ،تسعى أن تكون منبراً لكل الأصوات والآراء و واحة خصبة لكل الأقلام الشريفة والحرة دون أي انحياز أو تطرّف أو مساس لكرامة انسان.

علماً بأن الآراء التي ترد في الصحيفة لا تعبر بالضرورة عن رأي الصحيفة ،بل تعبر عن رأي كاتبها

مهرجان الهوسة العربية

بمناسبة حلول عيد الغدير المبارك وذكرى انتصار الثورة المباركة وتخليداً للتراث الأدبي الشعبي سيقام مهرجان الهوسة العربية وذلك بحضور عدد من شعرائنا الأماجد والباحثين في مجال الأدب الشعبي والدعوة عامة.

كما تدعو الهيئة التحضيرية للمهرجان كافة الشعراء وخاصة شعراء الهوسة ارسال أهازيجهم ومساهماتهم عبر عنوان صحيفة صوت الشعب أو الاتصال بها عبر الهاتف.

العنوان: مدينة آبادان (عبادان) - منطقة المحطة ۱۲ (ايستگاه ۱۲) شارع وحدت حسينية الزينبية (السيد عبدالوهاب)

الزمان: ۸۲/۱۱/۲۴ الساعه ۳ مساءاً

الهيئة التحضيرية للمهرجان

سيقام بمناسبة يوم الامامة والولاية يوم عيد الغدير

معرض الغدير الثالث للكتب والأقراص

ال-cd والأشرطة والقرطاسية ،كما ستقام مسابقات متنوعة على هامش المعرض

العنوان: الأهواز- نهاية شارع كيان مقابل سوق كيان- مركز الزهراء (ع) الثقافي

موقعیت اجتماعی و حقوقی زنان در شرق باستان

موسی سیادت

(قسمت دوم)

مقام و ارزش اجتماعی زن در بین اعراب دوره جاهلیت و صدر اسلام - بخش دوم:

زنده به گور کردن دختران در دوره جاهلیت - « ‥ در سرزمینی که قدرت برترین حق شمرده می شد و جایی که، کسی می تواند چیزی را از آن خود کند که قدرت داشته باشد. و کسی می تواند چیزی را حفظ کند که توان آن را دارا باشد.

حتی به طور غیر عمومی پذیرفته شده است. اگر جنس ضعیف تر اغلب سر خورده نشود عجیب است. رسم متداول در ایام جاهلیت که دختران نوازاد را زنده به گور می کردند و آشوبی در ما بر می انگیزد. بخشی مربوط به کثرت خشکسالی ها بود که اعراب را در سالهای کم باران پریشان می کرد و بخشی دیگر به شرافتشان مر بوط می شد. پدران می ترسیدند، مبادا، دهانی بی مصرف را غذا بدهند یا مبادا شرافت ایشان به جهت اسارت دختران در جنگ لطمه ببیند. از این رو تولد یک دختر مصیبتی به شمار می آمد، چنانکه در قرآن می خوانیم: « و یجعلون لله البنات سبحانه و لهم ما یشتهون و اذا بشر احد هم بالا نثی وجهه مسودا و هو کظیم، یتواری، من القوم من سوء ما بشر به ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاساء ما یحکمون ‥ (سوره نحل - آیه ۵۷-۵۹)

همچنین در امثال آمده: « قتل البنات رحمه » و « دفن البنات من المکرمات» ولی اسلام به این بربریت خاتمه داد و به روایت صریح قرآن آن را قدغن نمود. چنانکه در قرآن می خوانیم: لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا»

شاید در بیشتر اشعار عرب. احساس می شود، پدری که با فقر دست به گریبان است، آرزو دارد دخترش قبل از او بمیرد تا از رحمت اقوامش نجات یابد. و چنین می گوید: من بیم دارم روزی فقر بچه ام را در بر گیرد. و از سر راه قرار گرفتن او به امیال حیوانی خجالت دارم. او آرزوی زندگی دارد. و من آروزی مرگ او!!

و شاعر چنین می سراید:

اولا امیمه لم اجزع من العدم
و لم اقلس الدجی فی حندس الظلم
و زادنی رغبه فی العیش معرفتی
ذل التیتمه یجفوها ذو و الرحم
احاذر الفقر یوما ان یلم بها
فیهنک الستر عن لحم علی وضم
تهوی حیاتی و اهوی صوتها شفقا
و الموت اکرم نزال علی الحرم
اخشی فظاظه عم او جفاء اخ و
کنت ابقی علیها من اذی الکلم
لو لا بنیات کز غب القطا زددن من
بعض الی بعض
لکان لی مضطربُ واسعُ فی
الارض ذات الطول و العرض
و انما اولادنا بیننا اکبادنا تمشی
علی الارض
لو هبت الریح علی بعضهم لا
متنعت عینی من الغمض » (۱)

«به این نکته نیز باید اشاره کرد، که: « زنده به گور کردن دختران در میان تمام اعراب شبه جزیره العرب معمول نبود، فقط افراد قبیله بنو تمیم یعنی تیره «بنی مر» به چنین کار زشتی دست می زدند. در هر حال خفه کردن دختران زیاد طول نکشید و منسوخ گشت. زیرا مخالفت عقل و عاطفه انسانی بود، و به زودی شخصی به نام: «صعصعه بن ناجیه» برخاست و خود را فدای دختران کرد و آن عمل متروک شد.

علت کشتار دختران عرب دوره جاهلیت چه بود؟ «علت پدید آمدن غیر انسانی چنین بوده است که «دیان بن منذر» برادر «نعمان بن منذر» عده کثیری از زنان قبیله بنو تمیم را به اسارت برده و بعد از آن که مقرر شد، زنان را از اسارت رها سازند و آن ها را به قبیله خود باز گردانند، عده ای از دختران آنجا ماندند و شوهر اختیار کردند. از آن جمله، دختر: قیس بن عاصم» بود که نزد پدر نیامد «قیس» بر آشفت و نذر کرد که از این پس هر چه دختر پیدا کند، زنده بگور سازد. در هر حال تعصب و غیرت عرب در خفه کردن یا زنده بگور ساختن دختران چون مخالف عقل و عاطفه انسانی بود، به زودی توسط شخصی از آن قبیله به نام: «صعصعه بن ناجیه» جد «فرزدق» شاعر معروف عرب این عمل غیر انسانی منسوخ و متروک شد» از سوی دیگر می گویند: «اعراب پیش از اسلام با زنده به گور کردن بسیاری از فرزندان اناث خود، نفرت خویش را تا سر حد نابودی زنان ابراز می کردند. این رسم وحشتناک که در میان قبایل قریش و کنده بسیار رواج داشت، با سخنان آتشین محمد (ص) تقبیح گردید و همراه با عمل غیر انسانی قربانی کودکان در پای خدایان، که اعراب همچون دیگر اقوام به آن عمل می کردند به موجب مجازاتها ی شدید ممنوع گردید.

اما به اعتقاد بعضی محققان، کشتن نوزاد دختر در دوران جاهلیت که امری نادر بوده است، باز مانده رسم قربان کردن انسان در مذهب شرک است و نشانه تحقیر و تخفیف زن نیست. زیرا اعراب جاهلی الهگان را نیز می پرستیدند. «اعراب جاهلی هم خدایان مذکر را می پرستیدند و هم خدایان مؤنث (لات و عزّی) جمعی از محققین و جامعه شناسان معتقدند که زنان عرب در دوران قبل از اسلام. مقام و موقعیت بهتری داشته اند. درمیان قبائل شمالی عربستان، زنان نه تنها در فعالیت های مختلف زندگی شرکت می جستند، بلکه گاه به مقام امارت و فرمانروائی رسیدند. نام چندین ملکه عرب، که در شمال بوده اند، از کتیبه های آشوری بدست آمده است. « علاوه بر این: تاریخ لشکر کشیهای زمان پیامبر داستان زنی به نام « ام قرفه» به عنوان ملکه قبیله دیده می شود.

با این که اسلام، زنان را به خانه نشینی ترغیب می کرد این جریان به خوبی می رساند که در صدر اسلام هنوز زنان عرب روحیه زمان جاهلیت را از دست نداده بودند. و نه تنها در کارهای اجتماعی بلکه در فعالیت های رزمی و سیاسی کما بیش شرکت می جستند.

همچنین: « زنان عرب در دوره جاهلیت از خود استقلال و اراده داشتند و دارای آزادی و مقام بودند. عده ای از آنان در جنگ، سیاست، ادب، شعر، تجارت و صنعت بنام گشتند. غالبا مردان عرب در دوره جاهلیت اختیار ازدواج را به دختران وا می گذاردند و بدون رضایت دختران به زناشوئی آن ها رضایت نمی دادند. زنان قریش از سایر زنان بر شوهر خود مسلط تر بودند و به مردان تحکم می کردند. بسیاری از آنها در جنگ شرکت می جستند. و با اشعار حماسی و رجزهای خود مردان را به میدان جنگ فرا می خواندند و آنها را با ادامه و پیروزی در جنگ تشویق می کنند. برای نمونه زنی از « بنی عجل» در صحنه کارزار می سراید:

ان تهزموا نعانق و نفرش النمارق

اگر دشمن را شکست دهید شما را در آغوش می گیریم و فرش ها را می گسترانیم.

او تهزموا نفارق فراق غیر وامق

و اگر شکست بخورید. از شماها جدا می شویم جدائی غیر قابل بازگشت در جنگ یرموک (اردن) حتی زنهای مسلمان با چوب به میدان آمدند. و با مردان رومی جنگ کردند. در نتیجه سپاه بزرگ روم را در هم شکستند. در جنگ احد پرچم قریش به زمین افتاد و هیچ مردی جرات نمی کرد آن را بر افرازد، تا این که زنی به نام «عمره» دختر «علقمه حارثیه» قدم پیش نهاد و پرچم را از زمین بلند کرد. و مردان را دور خود جمع کرد و به کارزار شتافت.

«هند» دختر عتبه بن ربیعه از قبیله قریش و زن « ابو سفیان » و مادر «معاویه»» منشی پیامبر(ص) در همان جنگ کاری کرد که از مردان هم ساخته نبود. هند عده ای از زنان را با دایره و دمبک گرد آورد و پشت سر مردان قرار داد و به آن ها امر کرد دایره بزنند و شعر حماسی بخوانند و مردان را برای پایداری در جنگ تشویق کنند. و همینکه مسلمانان شکست خوردند، هند بالای سنگی رفت و درباره شکست مسلمان شعر خواند. زنان عرب در دوره جاهلیت همراه مردان به میدان جنگ می آمدند. مشک به دوش می گرفتند، سپاهیان را آب می دادند، و زخمی ها را معالجه می کردند « نظیر: «ام عماره»» انصاریه - دختر کعب انصاری «و ام حکیم - دختر حارث و خنساء، شاعره نامی و بسیاری دیگر، از جمله آنها مادر پیامبر اکرم (ص)، آمنه بنت وهب» که در شعر معروف بود، از اشعار ارزشمند وی:

بارک الله من غلام یا بن الذی فی حومه الحمام

«خداوند خیر و برکت دهد جوانی که فرزند کسی که درمیدان مرگ است»

نجا بعون الملک العلام فودی غداء الضرب بالسهام

یاری خدای توانا نجات یافت بامدادان در گیری نیزه ها رهایی داده شد»

بمائه من ابل سوام ان صح ما ابصرت فی المنام

باصد شتر چرنده اگر آن چه که در خواب دیده ام درست باشد.

فانت مبعوث الی الانام تبعث فی الحل و فی الحرام

تو برای مردم مبعوث هستی برای حلال و حرام فرستاده می شوی»

تبعث فی التوحید والاسلام دین ابیک البر ابراهام

برای یکتا پرستی و اسلام و دین پدر پاکت ابراهیم فرستاده می شوی

فالله ینهاک عن الاصنام لا توالیها الاقوام

خداوند ترا از پرستش بت ها ن هی می کند و این که با مردم از بت ها طرفداری نکن»

عده ای از این زنان در حسن تدبیر و اداره امور شهرت یافتند از آن جمله: « خدیجه دختر خویلد که زنی خردمند و کاردان بود، و مردان درستکار و پاکدامن را برای رسیدگی به کارهای خود و انجام کارها ی بازرگانی اجیر می کرد. و با آنان قرارداد می بست که چقدر از سود تجارت متعلق به آنان و چقدر از آنان خود او باشد. او همینکه پیش از بعثت، درستی و امانت حضرت محمد(ص) را شنید. از آن حضرت خواست که عامل وی باشد. و چون آن حضرت تجارت را بطور مطلوب و با امانت انجام دادند، «خدیجه کبری» به آن حضرت پیشنهاد ازدواج دادو حضرت پذیرفت. وی نخستین زنی است که ایمان آورد و به آن بزرگوار در مشکلات گوناگون یاری کرد.

« دیگر از زنان نامی «عایشه »(ام المؤمنین) است که در جنگ جمل علیه حضرت علی (ع) به پا خاست و در دوران حیات خود، احادیث بسیاری از پیامبر روایت نمود. دیگر «عایشه» دختر طلحه بن عبدالله الصحابی است. که علاوه بر علم بسیار خوش صورت بود. و از مردان رو نمی گرفت. زیرا خود را بالا تر از آن می دید که از بیم مردان پشت پرده رود. عایشه زندگی پر تجملی داشت. دیگر از زنان نامی حضرت زینب (س) دختر حضرت علی (ع) که در سخنرانی خود بعد از واقعه کربلا در مسجد بنی امیه در شهر دمشق، حکومت یزید را غاصبانه و ظالمانه توصیف کرد. همچنین سکینه دختر حضرت امام حسین(ع) این زن نامدار با مردان قریش در نهایت عفت مجالست و معاشرت می نمود، و شاعران را به حضور می پذیرفت و از دانشمندان و ادیبان و شاعران سؤلاتی می کرد و به آنان صله می داد. دیگر از زنان نامی جهان عرب «اسماء» دختر ابو بکر خلیفه اول مسلمین است. همینکه پسرش عبدالله بن زبیر در مکه محاصره شد، نزد ما در آمده گفت: می ترسم بنی امیه بر من دست یابند و مرا بکشند. و پس از کشتن جسد مرا به دار بیاویزند. ما در شجاع او را به پایداری و فداکاری تشویق کرد و گفت: جان فرزند، وقتی که گوسفندی را سر بریدند، کارش تمام می شود. و از اینکه پوستش را بکنند و یا تکه تکه اش کنند، دردش نمآید تو واقعا در راه عقیده ات آماده کشته شدن هستی. چه باک از آن که پس از مرگ، تنت را به دار بیاویزند. همینطور زنان شاعره متعدی در آن دوره ظهور کردند که از آن جمله: لیلی اخیلیه و عده ای دیگر را می توان نام برد. که با کمال سادگی و بیباکی با مردان نشست و برخاست می کردند، شعر می گفتند و شعر می شنیدند.

۱- « تاریخ ادبیات عرب » رینولد نیکلسون- ترجمه: کیوان دُخت کیوانی -صفحات (۱۱۸-۱۲۰)
۲- « تاریخ اجتماعی ایران- مرتضی راوندی- ج ۳: ۶۱۸
۳- « نای هفت بند» دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی-ص ۹۸-۹۷ و فروغ ابدیت » جعفر سبحانی -ج ۱: ۵۱-۴۸
۴- « روح اسلام، سید امیر علی - ترجمه: ایرج رزاقی و محمد مهدی توحیدی پور - ص ۲۱۲
۵- « تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن «سید حسن تقی زاده - ص (۱۷)
۶- « تاریخ اسلام - دکتر علی اکبر فیاض- ص ۴۴
۷- ردیف (۲) - همان - ج ۳: ۶۱۶
۸- « تاریخ الجاهلیه: نوشته: د. عمر فروخ - ص ۱۴۴
۹- معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیه و الاسلام: اعداد. د. عبدالله مهنا- ص ۱۰-۹
۰۱- تاریخ تمدن اسلام - جرجی زیدان - ترجمه علی جواهر کلام - ص (۶۸) و زندگانی محمد، (ص) نوشته: د. محمد حسنین هیکل - ترجمه: ابو القاسم پاینده - ص (۴۰۲)
۱۱- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان - ترجمه: علی جواهر کلام - ص (۷۳)

نیم نگاهی به انتخابات مجلس هفتم

کریم طالقانی

انتخابات تبلور جامعه دموکراسی است که مردم در مقابل آن به سه دسته نظاره گر، بی تفاوت و رویدادآفرین تقسیم می شوند. مردم شریف خوزستان همواره در طول تاریخ انقلاب اسلامی با حضور در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی رویداد آفرین بوده و هستند و پیش بینی می شود در انتخابات مجلس هفتم با شکوه بیشتر شرکت خواهند نمود و طبعا هنر سیاستمداران و دلسوزان نظام اسلامی در جهت کاهش از آمار بی تفاوتیها و نظاره گران و افزایش رویداد آفرینان است و اکنون با گذشتن از مرحله صلاحیتها در هیئت های اجرائی نامزدهایی که از فیلتر هیئت اجرائی گذشتند منتظر اظهار نظر هیئت نظارت خواهند بود. حضور شخصیتهای سرشناس از تشکلها و قومیتهای مختلف باعث بروز تحلیلهای مختلف از سرنوشت انتخابات است به نظر می رسد ائتلاف نا نوشته ای در شهرستان اهواز و بعضی شهرهای دیگر بوجود خواهد آمد و نتیجه پیش بینی نشده ای تحقق خواهد یافت که همه را غافلگیر خواهد نمود. درواقعیت شایسته سالاری از مرحله شعار به مرحله عمل خواهد رسید و آنان که شایسته ترند صرفنظر از گروه، شکل و قومیت برنده این انتخابات خواهند بود. رعایت موازین واصولی در خصوص نحوه تبلیغات، مطالبات جوانان، توزیع قدرت سیاسی رسالت وظیفه و نقش تشکلها و .. عنوان موضوعات جدیدی است که ان شاء لله به عنوان نیم نگاهی به انتخابات مجلس هفتم از شماره های آتی هفته نامه وزین رای ملت (صوت الشعب)، به قلم نگارنده منتشر خواهد شد برای عموم نامزدهای انتخاباتی مجلس هفتم آرزوی موفقیت در انجام رسالت انسانی سیاسی و مردمی از خداوند بزرگ خواستارم.

نقدی بر کتاب «نگاهی به مشاهیر علم و ادب خوزستان»

صالح آلبوغبیش



کتاب حاضر با توجه به عنوان آن باید گنجینه ای بسیار ارزشمند و مفید بوده واحتمالاً نویسنده آن درخصوص تهیه وتدوین آن تلاش وزحمت زیادی کشیده است. معرفی شخصیتهای گذشته ومعاصر درقوم وشناساندن آنان به نسل جدید، پدیده ای حسنه ودرخور تقدیر بوده که مایه نگارنده کتاب خسته نباشیدمی گویم وچندنکته دوستانه وانتقادبه ایشان داریم، که متاسفانه به علت ازقلم افتادن این بخش عظیم فرهنگی از ارزش علمی این کتاب کاسته شده وبطور کلی این مجموعه می تواندجامع وفراگیرباشد.

مطالعه دو جلداین کتاب به شخصیتهای محترم فرهنگی وارزشمندایشان همچون آقایان، موسی سیادت(طرفی) نویسنده وپژوهشگرعلوم اجتماعی ومحقق درتاریخ وجغرافیاکه تألیفات وی کتاب جغرافیای عرب خوزستان، کتاب تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تادوران معاصردردوجلدهزارصفحه ای که برای تاریخ منطقه درحددایره المعارف محسوب میگردد. آقای یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده روزنامه نگار، پژوهشگرمسائل قومیتها، داستان نویس، جامعه شناس ایلات وعشایرعرب خوزستان ومترجم ادبیات معاصر عرب، دارای تألیفاتی به زبان عربی وفارسی همانندداستان چشمان شربت، داستان حنه وشط مرداب، کتاب قبایل عشایرعرب خوزستان که این کتاب به زبان عربی دربیروت چاپ شده وهمچنین درکشورسوریه وفلسطین نیزمنتشرگریده است. کتاب نسیم کارون، افسانه های مردم عرب خوزستان که به کمک همسروی گردآوری شده ونیز دهها ترجمه دیگرکه بیشتراز عربی به فارسی بوده که از ذکرکتاب های ترجمه شده صرف نظر می کنیم.

آقای منصور مشرف استاددانشگاه ومترجم ادبیات عرب، پژوهشگرومحقق عرب خوزستان که دارای تألیفات از قبیل ضرب المثلهای محلی مردم عرب خوزستان، مجموعه سه هزارمثل عربی ومعادل فارسی آن وهمچنین ترجمه چندین کتاب عربی به فارسی، آقای ملافاضل الساکرانی شاعرمشهورشهرستان شادگان«فلاحیه»که دارای تالیفات شعری بوده وکتاب دیوا ن اشعارخود درابنام دیوان ملافاضل چاپ نموده ودر زمینه الشعرالشعبی والشعرالفصیح رتبه اول را احراز وجوایزی از اهل علم وفن شعردریافت نموده است. آقای توفیق ربیعی داستان نویس زبردست ومترجم عربی به فارسی ودهها عزیزان دیگرکه شایسته است درکتابهای مذکورنامی از آنهاذکرشودکه متاسفانه نگارنده محترم درکتاب خودبه این اساتیداشاره های ننموده است. محققان وپژوهشگران یاد شده تمام عمرخودرا درتحقیق وپژوهش مردم خوزستان صرف نموده اند وکمترکسی پیدامی شودکه با نام آنان ویاتألیفات ارزشمندشان آشنائی ندارد. هرخواننده ای با مطالعه این کتاب، اولین چیزی که به ذهنش خطور می کند نام وذکرآنان می باشد. حال نمی دانم که چراوبه چه علت؟

نگارنده کتاب سخنی ازاین شخصیتهای زحمت کشیده وآثارارزشمندآنان به میان نیاورده است. که امیدوارم ناشی از غرضی ورزی نبوده واز قلم افتادن آنان نمی توان دلیل توجیهی داشته باشد. نمونه بارز آن ذکرنام یوسف عزیزی در پاورقی آنهم بخاطر گرفتن مطالب از کتاب ایشان «نسیم کارون» بوده، انسانهای یادشده که تمام عمرخودرا صرف تحقیق وپژوهش وخدمت به این قوم داشته وقتی درانتخابات شوراهاوانتخابات مجلس شورای اسلامی با ارائه مقاله های وحدت بخش درنشریه های انسانی وسراسری همگام با جنبش اصلاحات ومطالبات مردمی نقش تعیین کننده ای در معرفی کاندیدهای شهرستانهای خودداشته اند، فراموش می گردند. نمی توان پاسخ قانع کننده ای داشته باشد. درهر صورت هر نوشته ای خالی از اشکال نبوده وامیدواریم نگارنده محترم درتألیفات بعدی خوددقت بیشتری داشته باشد.



الطالبة
کوثر عبدالرضا عطاش
الصف الأول الابتدائی
مدرسة عصمت الابتدائیة
نشکر المدرّسة: السیدة معمارزاده



الطالبه
آفاق علی الموسوی
الصف الثالث الابتدائی
مدرسه عصمت الابتدائیة
نشکر المدرّسة: السیدة متألّة



الطالبة
اشراق علی الموسوی
الصف الثالث الابتدائی
مدرسه عصمت الابتدائیة
نشکر المدرّسة السیدة مستی پور



میسا رئوف
کلاس سوم ابتدایی
دبستان اندیشه
معدل نوبت اول ۲۰
باتشکر از معلم سرکار خانم اسدیان و مدیر مدرسه



امیر محمد سلطانی
کلاس اول ابتدایی
دبستان دولتی دکتر هوشیار
باتشکر از مدیر محترم آقای ملک محمدی و معاون محترم آقای یاراحمدی و آموزگار سرکار خانم زیباگر

ندوة علمية لنقد ودراسة الكتب التعليمية للغة العربية

تقرير :السيده سكينه نعامى
(مراسله صوت الشعب)

اقيمت ندوه حول نقدالكتب الدراسيه للغه العربيه واساليب التدريس لهذه اللغه فى يوم الجمعه ۸۲/۱۰/۵ بحضور مدرسى اللغه العربيه والاستاذ الدكتور شكيب انصارى والاستاذ الدكتور سعدون زاده من جامعه شهيدچمران وآبادان ونوقشت اساليب تدريس هذه اللغه وتطرّق المحاضرون لانماء ولتفهيم الطلبه بالصوره العصريه والعلميه والبدء قدّم الاستاذ حسن بيت سياح رئيس قسم اللغه العربيه فى المحافظه تقريراً للقسم ثم حاضر الاستاذ الدكتور سعدون زاده من جامعه الاسلاميه الحره من آبادان حول فقه اللغه وصيانه اللغه العربيه من الخطر والضعف وقال انّ اكثر اللغات التى محيت ونسخت بسبب عدم مواكبتها من العصر و متطلبات الوقت فلابد للغه العربيه استحداث لغات جديده عصريه بدل لغات اجنبيه وعلينا ان ناتى باسليب علميه لتطوير اساليب التدريس لهذه اللغه وتحبيبها عند الطلبه.

ثم تكلمت الاستاذه منا البخيت المصريه الأصل ومدرسه للغه العربيه عن اساليب التدريس لهذه اللغه فى مصر واكدّت للحضور بانّ لابد لنا ان ناتى للتلاميذ بمصاحبت المترادف والمتضاد للكلمات فهذا الامر يقوّى ذهنيه الطلبه للكلمات ثم عرضت انشوده (يا عطر الياسمين) من قبل طالبات الثانويه.

بعد ذالک جاء دور الاستاذ محمد ابراهيمى من اساتذه اللغه العربيه وبحث حول الشعر المعاصر وبشرحه بالصوره القنائيد والموزونه للطلبه واكّد للحضور بأن لنا ان ناتى بنماذج مشتركه من اللغه العربيه واللغه الفارسيه.

ثم جاء دور الاستاذ عبدالرضا عطاش رئيس قسم اللغه العربيه للمنطقه الثانويه واستاذ اللغه وعرض بشكل موضوعى واحصائى آراء الطلبه حول مفردات الكتب من جميع العناصر كالصور والتمارين والقواعد واكّد باعاده النظر فى تأليف الكتب الدراسيه و مواكبتها مع ما يتطلبه التلاميذ من نماذج دينيه وادبيه ثم تطرق الاستاذ بهاءالدين حزبتى الى الاساليب المختلفه لتدريس اللغه العربيه ومنها الطريقه الاكتشافيه وهى الطريق تسمح للطلبه يناقشوا الاستاذ والاستاذ يناقش الطلبه حول الموضوع بشكل علمى ومن طريق امثله مختلفه وبعد ذلک جاء دور الشاعر عادل الحيدرى واسمع الحاضرين قصيدهً حول لغه القران بعد ذلک تكلم الاستاذ كاطع پور رئيس المنطقه الثانيه للتعليم والتربيه حول اهميه اللغه العربيه واهميه الندوات فى اثراء المخزون العلمى للمدرسين بعد ذلک تكلم السّيد دهقان پور معاون المنطقه الثانيه للتعليم والتربيه حول اهميه نقد الكتب الدراسيه والعمل المشترک العلمى للمدرسين فى انماء التلاميذ.

ثم انعقدت جلسه مشتركة على الكرسى المستدير لرد على اسئله المدرسين وشارک فى هذه الجلسه المشتركه السّيد بيت سياح رئيس القسم للغه العربيه فى محافظه خوزستان والسيدبهاءالدين حزبتى استاذ ورئيس قسم اللغه العربيه لمنطقه الاولى والسّيده كيفيه اهوازيان استاذه اللغه العربيه ومدرسه لمراكز معهدالعلمين والسّيده خضوعى استاذه اللغه العربيه من الناحيه الثانيه والسيدابراهيمى استاذ ومؤلف ومترجم اللغه العربيه وشارک فى هذه الجلسه اساتذه عده ونوقشت اهم الموضوعات فى الكتب الدراسيه.

قال غير العرب عن العربيّة

بهاءالدين حزبتى
سرگروه آموزشى زبان وادبيات عرب ناحيه يک اهواز



فى العربيّه والاسلام:

قال المستشرق جرمانوس: انّ فى الاسلام سنداًهاماً للغه العربيه أبقى على روعتها وخلودها فلم تنل منها الأجيال المتعاقبه على نقيض ما حدث للغات القديمه المماثله، كاللاتينيه حيث انزوت تماماً بين جدران المعابد. ولقدكان للاسلام قوه تحويل جارفه أثرت فى الشعوب التى اعتنقته حديثاً، وكان لأسلوب القرآن الكريم أثر عميق فى خيال هذه الشعوب فاقتبست آلافاً من الكلمات العربيه ازدانت بها لغاتها الأصليه فازدادت قوهً ونماءً. والعنصر الثانى الذى أبقى على اللغه هو مرونتها التى لا تُبارى. فالألمانى المعاصر مثلاً لا يستطيع أن يفهم كلمه واحدهً من اللهجه التى كان يتحدث بها أجداده منذ ألف سنه، بينما العرب المحدثون يستطيعون فهم آداب لغتهم التى كتبت فى الجاهليه قبل الاسلام .(الفصحى لغه القرآن-أنور الجندى ص۳۰۱)

قال المستشرق الألمانى يوهان فک: ان العربيه الفصحى لتدين حتى يومنا هذا بمركزها العالمى أساسياً لهذه الحقيقه الثابته. هى أنها قدقامت فى جميع البلدان العربيه والاسلاميه رمزاً لغوياً لوحدهً عالم الاسلام فى الثقافه والمدنيه، لقد برهن جبروت تراث العربى الخالد على أنه أقوى من كل محاوله يقصد بها زحزحه العربيه الفصحى عن مقامها المسيطر، واذا صدقت البوادر ولم تخطئ الدلائل فستحفظ العربيه بهذا المقام العتيد من حيث هى الغه المدنيه الاسلاميه. (الفصحى لغه القرآن- أورالجندى ص۳۰۲)

قال جوستاف جرونيباوم: عندما أوحى الله رسالته الى رسوله محمد أنزلها «قرآناً عربياً» والله يقول لنبيّه فانما يسرناه بلسانک لتبشر به المتقين وتنذر به قوماً لدّاً » وما من لغه تستطيع أن تطاول الغه العربيه فى شرفها ، فهى الوسيله التى اختيرت لتحمل رساله الله النهائيه، وليست منزلها الروحيه هى وحدها التى تسمو بها على ما أورع الله فى سائر اللغات من قوه وبيان، أما السعه فالأمر فيها واضح، ومن يتّبع جميع اللغات لا يجد فيها على ما سمعته لغه تضاهى الغه العربيه، ويُضاف جمال الصوت الى ثروتها المدهشه فى المترادفات وتزيّن الدقه ووجازه التعبير لغه العرب، وتمتاز العربيه بما ليس له ضريب من اليسر فى استعمال المجاز، ان ما بها من كنايات ومجازات واستعارات ليرفعها كثيراً فوق كل لغه بشريه أخرى ، وللغه خصائص جمّه فى الاسلوب والنحو ليس من المستطاع أن يكتشف له نظائر فى أى لغه أخرى، وهى مع هذه السعه والكثره أخصر اللغات فى ايصال المعانى، وفى النقل اليها، يبيّن ذلک أن الصوره العربيه لأىّ مثل أجنبى أقصر فى جميع الحالات، وقد قال الخفاجى عن أبى داوود المطران - وهو عارف باللغتين العربيه والسريانيه - أنه اذا نقل الألفاظ الحسنه الى السريانى قُبحت وخسّت، واذا نُقل الكلام المختار من السريانى الى العربى ازداد طلاوه وحسناً، وان الفارابى على حقّ حين يبرز مدحه العربيه بأنها من كلام أهل الجنّه، وهو المنزّه بين الألسنه من كل نقيصه، والمعلى من كل خسيسه، ولسان العرب أوسط الألسنه مذهباً واكثرا ألفاظاً (الفصحى لغه القرآن- أنور الجندى ص۳۰۶)

العرب والمعاجم:

قال المستشرق الألمانى أوجست فيشر: «واذا استثنينا الصين فلا يوجد شعبٌ آخر يحقّ له الفخار بوفره كتب علوم لغته، وبشعوره المبكر بحاجه الى تنسيق مفرداتها، بحَسب أصول وقواعد غير العرب » (مقدمهَ المعجم اللغوى التاريخى - أوغست فيشر)

قال هايوود: «ان العرب فى مجال المعجم يحتلون مكان المركز سواء، فى الزمان أو المكان، بالنسبه للعالم القديم أو الحديث، وبالنسبه للشرق أو الغرب».

شمول العربيه واكتمالها:

قال المستشرق ألفريدغيوم عن العربيه: ويسهل على المرء أن يدرک مدى استيعاب اللغه العربيه واتساعها للتعبير عن جميع المصطلحات العلميه للعالم القديم بكل يسر وسهوله، بوجود التعدد فى تغير دلاله استعمال الفعل والاسم..

ويضرب لذلک مثلاً واضحاً يشرح به وجهه نظره حيث يقول: ان الجذر الثلاثى باشتقاقاته البالغه الألف عداً، وكلّ منها متسق اتساقاً صوتياً مع شبيهه، مشكّلاً من أىّ جذر آخر، يصدر ايقاعاً طبيعياً لا سبيل الى تخطئته الأذن ، فنحن (الانكليز) عند ما ننطق بفكره مجرده لا نفكر بالمعنى الأصلى للكلمه التى استخدمناها ،فكلمه association)) مثلاً تبدو متقطعه الصله ب socins)-) وهى الأصل، وبلفظه (ad)، ومن اجتماعهما تتألف لفظه association)) كما هو واضح وتختفى الداله مدغمه لسهوله النطق، ولكن أصل الكلمه بالعربيه لا يمكن أن يستتر ويستدق على المرء عند تجريد الكلمه المزيده حتى يضيع تماماً، فوجود الأصل يظل بيّناً محسوساً على الدوام.

ومابعد الكلمه الانجليزيه محسّنات بديعيهً لا طائل تحتها، هو بلاغهٌ غريزيهٌ عند العربى. (مجله المورد المجلد۵ العدد ۲ص ۴۳ مقدمه مدّ القاموس ادوار لين ترجمه عبدالوهاب الأمير).

قال المستشرق الألمانى نولدكه عن العربيه وفضلها وقيمتها:

ان اللغه العربيه لم تصر حقاً عالميه الا بسبب القرآن والاسلام، وقدوضع أمامنا علماءُ اللغه العرب باجتهادهم أبنيه اللغه الكلاسيكيه، وكذلک مفرداتها فى حاله كمال تامّ، وانّه لابدّ أن يزداد تعجب المرء من وفره مفردات اللغه العربيه، عند مايعرف أن علاقات المعيشه لدى العرب بسيطه جداً ولكنهم فى داخل هذه الدائره يرمزون للفرق الدقيق فى المعنى بكلمه خاصه، والعربيه الكلاسيكيه ليست غنيهٌ فقط بالمفردات ولكنها غنيه أيضاً بالصيغ النحويه، وتهتم العربيه بربط الجمل بعضها.. وهكذا أصبحت اللغه (البدويه) لغه للدين والمنتديات وشؤون الحياه الرفيعه، وفى الشوارع المدينه، ثم أصبحت لغه المعملات والعلوم، وان كل مؤمن غالباً جداً ما يتلو يومياً فى الصلاه بعض أجزاء من القرآن ، ومعظم المسلمين يفهمون بالطبع بعض ما يتلون أو يسمعون ، وهكذا كان لابدّ أن يكون لهذا الكتاب من التأثير على لغه المنطقه المتّسعه مالم يكن لأى كتاب سواء فى العالم، وكذلک يقابل لغه الدينّ ولغه العلماء والرجال العادى بكثره، ويؤدّى الى تغير كثير من الكلمات والتعابير فى اللغه الشعبيه الى الصحه. (اللغه العربيه نذير حمدان ص ۱۳۳)

قال المستشرق الفرنسى رينان: من أغرب المُدهشات أن تنبت تلک اللغه القوميه وتصل الى درجه الكمال وسط الصحارى عند أمه الرّحل. تلک اللغه التى فاقت أخواتها بكثره مفرداتها ودقه معانيها وحسن نظام مبانيها، ولم يُعرف لها فى كلّ أطوار حياتها طفولهٌ ولا شيخوخهٌ، ولا نكاد نعلم من شأنها الا فتوحتها وانتصاراتها التى لا تُبارى ، ولا نعرف شبيهاً بهذه اللغه التى ظهرت للباحثين كاملهً من غير تدرّج وبقيت حافظهً لكيانها من كلّ شائبه. (مجله اللسان العربى ۸۵/۲۴)

قال المستشرق الفرنسى لويس ماسينيون: استطاعت العربيه أن تبرز طاقه الساميين فى معالجه التعبير عن أدق خلجات الفكر سواءً كان ذلک فى الاكتشافات العلميه والحسابيه أو وصف المشاهدات أو خيالات النفس و أسرارها. واللغه العربيه هى التى أدخلت فى الغرب طريقه التعبير العلمى، والعربيه من أنقى اللغات، فقد تفردت بتفردها فى طرق التعبير العلمى والفنى والصوفى، انّ التعبير العلمى الذى كان مستعملاً فى القرون الوسطى لم يتناوله القدم ولكنه وقف أمام تقدّم القوى الماديه فلم يتطوّر، أما الألفاظ المعبّره عن المعانى الجدليه والنفسانيه والصوفيه فانها لم تحتفظ بقيمتها فحسب بل تستطيع أن تؤثر فى الفكر الغربى وتنشّطه.

ثم ذلک الايجاز الذى تتسم به اللغه العربيه والذى لا شبيه له فى سائر لغات العالم يُعدّ معجزهً لغويه كما قال البيرونى. (الفصحى لغه القرآن - أنور الجندى ص ۳۰۱-۳۰۲)

قالت المستشرقه الألمانيه زيغر هونكه :كيف يستطيع الانسان أن يُقاوم جمال هذه اللغه ومنطقها السليم وسحرها الفريد؟ فجيران العرب أنفسهم فى البلدان التى فتحوها سقطوا صرعى سحر تلک اللغه ، فلقد اندفع الناس الذين بقوا على دينهم فى هذا التيار يتكلمون اللغه العربيه شغف حتى ان الغه القبطيه مثلاً ماتت تماماً، بلْ ان اللغه الأراميه لغه المسيح قد تخلّت الى الأبد عن مركزها لتحتلّ مكانها لغه محمد. (مجله اللسان العربى ۸۶/۲۴ عن كتاب (شمس العرب تسطع على الغرب)

قال المستشرق الألمانى كارل بروكلمان: بلغت العربيه بفضل القرآن من الاتساع مدى لا تكاد تعرفه أىّ لغه أخرى من لغات الدنيا، والمسلمونَ جميعاً مؤمنون بأن العربيه وحدها اللسان الذى أحلّ لهم أن يستعملوه فى صلاتهم (من قضايا اللغه المعاصره المنظمه العربيه للتربيه والثقافه والعلوم ص ۲۷۴)

قال د. جورج سارتون : وهبَ اللهُ اللغه العربيه مرونه جعلتها قادرهً على أن تدونَ الوحى أحسن تدوين بجميع دقائق معانيه ولغاته، وأن تعبّر عنه بعبارات عليها طلاوه وفيها متانه. المصدر السابقُ

أكّد المستشرق أستاذ اللغات الشرقيه بجامعه استنبول: أن اللغه العربيه أسهل لغات العالم وأوضحها، فمن العبث اجهاد النفس فى ابتكار طريقه جديده لتسهيل السهل وتوضيح الواضح، ان الطّلبه قبل الانقلاب الأخير فى تركيا كانوا يكتبون ما أمليه عليهم من المحاضرات بالحروف العربيه وبالسرعه التى اعتادوا عليها لأن الكتابه العربيه مختزله من نفسها أما اليوم فان الطلبه يكتبون ما أمليه عليهم بالحروف اللاتينيه، ولذلک لا يفتأون يسألون أن أعيد عليهم العبارات مراراً، وهم معذورون فى ذلک لأن الكتابه الافرنجيه معقده والكتابه العربيه واضحه كلّ الوضوح، فاذا ما فتحت أىّ خطاب فلن تجد صعوبه فى قراءه أردا خطّه، وهذه هى طبيعه الكتابه العربيه التى تتسم بالسهوله والوضوح. (فنّ الترجمه وعلوم العربيه ابراهيم بدوى الجيلانى ص۹۱)

العالم اللغوى أفرام نعوم تشومسكى afram noam chomsky ابن معلم اللغه العربيه العبريه وأحد خريجى جامعه بنسلفانيا (وهو أستاذ فى معهد ماساشوست ومفكر يهودى كبير) فان أقرّ بالحق العربى وبمكانه العربيه، وقد تزعّم الدراسات اللغويه المعاصره وكونَ نظريه جديدهً قلبت الفكر اللغوى رأساً على عقب، أصدر كتابه الأول فى التراكيب النحويه syntactic structure فى سنه ۱۹۵۷ تقدفيه مدرسه علم اللغه الوصفى lingvistics descriptive التى كانت سائدهً فى الغرب حتى عهد قريب، وقدميّزبين بنيتين فى الجمله " هما البنيه العميقه والتركيب السطحى، وأوضح أن البنيه الأولى هى أساس الثانيه.

نوّه تشومسكى فى معرض ردّه على استفسار وجّه اليه فى سنه ۱۹۸۹م بأن تأثيرات النحو العربى كبيرهٌ على نظريته فى دراسه اللغه، وأنه قرأ كتاب سيبويه كمرجع له. (فن الترجمه وعلوم العربيه ابراهيم بدوى الجيلانى ص ۱۶۶)

أشاد ماريوبل: مؤلف كتاب قصه اللغات stroofiangvage ,p۵۵۱, ۷۷۲ (the بأن العربيه هى اللغه العالميه فى حضارات العصور الوسطى، وكانت رافداً عظيماً للانكليزيه فى نهضتها وكثير من الأوروبيّات، وقد أورد قاموس littre قوائم بما اقتبسته هذه اللغات من مفردات عربيه، وكانت أولها الاسبانيه ثم الفرنسيه والايطاليه واليونانيه والمجريه وكذلک الأرمنيه والروسيه وغيرها، ومجموعها ۲۷ لغه، وتقدر المفردات بالآلاف. (فن الترجمه وعلوم العربيه ابراهيم بدوى الجيلانى ص۱۷۸)

قال المستشرق الألمانى فرنباغ: ليست لغه العرب أغنى لغات العالم فحسب، بل ان الذين نبغوا فى الأليف بها لا يكاد يأتى عليهم العدّ، وان اختلافنا عنهم فى الزمان والسجايا والأخلاق أقام بيننا نحن الغرباء عن العربيه وبين ما ألفوا حجاباً لا يتبين ما وراءه الا بصعوبه. (الفصحى لغه القرآن -أنور الجندى ص ۳۰۳)

قال الأستاذ ميليه: ان اللغه العربيه لم تتراجع عن أرض دخلتها لتأثيرها الناشى من كونها لغه دين ولغه مدنيه، وعلى الرغم من الجهود التى بذلها المبشرون، ولمكانه الحضاره التى جاءت بها الشعوب النصرانيه لم يخرج أحد من الاسلام الى النصرانيه، ولم تبق لغه أوربيه واحده لم يصلها شى من اللسان العربى المبين، حتى اللغه اللاتينيه الأم الكبرى، فقد صارت وعاءً لنقل المفردات العربيه الى بناتها. (الفصحى لغه القرآن - أنور الجندى ص ۳۰۳-۳۰۴)

قال الفرنسى جاک بيرک: ان أقوى التى قاومت الاستعمار الفرنسى فى المغرب هى اللغه العربيه، بل اللغه العربيه الكلاسيكيه الفصحى بالذات ،فهى التى حالت دون ذوبان المغرب فى فرنسا، ان الكلاسيكيه العربيه هى التى بلورت الأصاله الجزائريه ، وقد كانت هذه الكلاسيكيه العربيه عاملاً قوياً فى بقاء الشعوب العربيه. (الفصحى لغه القرآن - أنور الجندى ص ۳۰۴)

الانتخابات النيابية "اختبار لأفكار الشعب

هادى بريسم الكنانى- الشوش

لقد منّ الله تعالى على شعوب ايران بانتصار الثوره الاسلاميه المباركه و اطاحت الشعوب بالنظام الملكى البهلوى فى الثانى و العشرين من بهمن. كان حلم و امل لدى كثير من التيارات السياسيه و القوميه ان يكون هناک نظام ديموقراطى تعددى يحكم البلاد و الحمد لله تحقق ذلک الحلم بدماء الشهداء و اصبح لدينا نظام ديموقراطى مستقل و تحت شعار لاشرقيه لا غربيه و لقد تاحت الفرصه و من خلال القانون الاساسى (الدستور) بأن تكون لنا انتخابات رئاسيه و نيابيه و بلديه و حتى انتخابات قياديه مثل انتخاب السيد الولى دام الله وجوده من خلال انتخابات مجلس الخبراء القيادى. اذا ليس هناک اى عذر الأحد يقول انّ الفرصه ليست متوفره او ان هناک قيود للمرشحين او انّ هناک تبعيض او عنصريه فى هذا المجال بل يحق لكل ايرانى و ايرانيه ان يدلى بصوته او يرشح نفسه بعض النظر عن قوميه او اتجاهه السياسى الغير معلن و بشرط الاعتقاد الكامل و الراسخ بولايه الفقيه و وحده البلاد. اين نحن من كل هذه الحقوق؟ و هل استفدنا الاستفاده الصحيحه من هذه الفرصه التاريخيه الثمينه؟ ليس مقبولا بل مردود كل الرد على من قال هناک تميز اثناء الترشيح او ان هناک ضقوط لادلاء للمرشح الفلانى و ان التجربه قد اثبت ان كان مواطن صرفى رأيه و صوته و خصوصا بعد ما استلم التيار الاصلاحى القدره فى البلاد و الذى نتمن له من خلال بادرته باصدار رخص للصحف العربيه و الفعاليات الثقافيه و الفنيه و غيرها من الامور التى لا نستطيع التكلم عنها فى السابق لانها كانت جرم و فى اعتقاد البعض تهديد للوحده الوطنيه. ان البعض بل نسبه كبيره من ابناء وطننا الحبيب ينظرون الى المرشح نظره غير حضاريه و غير سياسيه بل نظرتهم ان فلان مرشح من عشيرتى فيجب على ان ادلى بصوتى لابن عشيرتى و غير ذلک من الامور الاعلاميه اثناء فتره الدعايه و الانتخابات و للأسف نقص النظر عن مؤهلات المرشح من شهاده و افكار و اتجاهات و غير ذلک من المور التى نحن به جاجه اليها و لأن المهم ان لا يكون المرشح من عشيرتى او صديقى او ابن بلدى يجب ان يكون مرشح ان تتوفر فيه الشرايط اللازمه و التى نحن بحاجه ماسه الى هكذا شرايط تتوفر فى شخصيه نستطيع اليها ان تتوفر فيها الشهاده الدراسيه و ذو اختصاص حتى يتمكن من خلال اختصاصه الدخول فى لجان المجلس المهمه و المعروفه فى تأثير ها على سيرامور البلاد ان يكون المرشح حاملا مهموم شعبه و تطلعاته السياسيه و الثقافيه و الاجتماعيه و ان يكون حاملا للمبادى الساميه و ان هدفه الاول و الأخر مصالح الشعب و الوطن و النظام بصوره عام. و اننا اذ نعانى من عدم توفر هذه الشرايط فى اكثر المرشحين و نواب المجلس فى الوقت الماضى و الراهن و الدليل على هذا واضح كل الوضوح ان بعض النواب انتخب من قبل الشعب لا كثر من مرحله او دوره انتخابيه و دخل الجلس بمجموعه اراء تجعله يتكلم و لا يخاف و ان يكون مهمتا للشعب و لا يظن انه انتخب لاجل سواد عيونه او لا نه ذو لحيته جميله و بدله انيقه. ان اخواننا الذين تم انتخابهم (البعض) لم يكن و لن يكن لهم اى منصب مهم فى لجان المجلس بل حتى نكاد لا نسمع صوته فى منصه المخالفين او الموافقين و لربما ابتاع وقته لنائب ثانى و بادر اخنا بالدخول فى سوق التجاره و غير ذلک من القضايا التى ليس فيها نفع للشعب و الوطن و النظام بل كانوا اخواننا و مازالوا موظفين يتقاضون راتبهم كل رأس شهر و لا غير ذلک و نسوا انهم ممثلين شعب تسوده البطاله و الفساد الا دارى و الاجتماعى و شركات معطله عن العمل لانها اعطيت لمقاولين (لصوص) بلباس الابرياء و عوائل بعض العمال تعمل هذه الايام لجمع الذرى وراء ما كنات الحصاد لانه اباءهم لم يستلموا رواتبهم منذ شهور و الأخ مندوب الشعب. تعالوا يا مندوبين بدل ما تعطوا كره لفلان فريق اعطوا خبزه لعوائل البطاله او اصرفوا من وقتكم الثمين لزيارة عوائل الشرفاء كيف تعمل فى مزارع التجاره و كيف يتناول شبابنا الترياک و الهيروئين و الحشيشه فى المنتزهات و الطرق.

تعالوا ابناء شعبنا العزيز الشجاع الشريف نجمع الصفات و ننظر فى الملفات و نقيس الهتافات و نعمل بعقل و صواب و لان الادلاء بالاصوات ما هو الابيعه و علينا ان نبايع الذى يستحق بيعتكم الشريفه. من هو يحمل المبادى و الشهاده و الدين فهو مندوبنا. كل ذلک متوفر فى اغلبيته ابنائكم. كلنا راع و كل راع مسؤول عن رعيته و انطلاقا من بدء عظيم فى الاسلام ان رأيت فكرا فغيره بيدک و ان لم نستطيع بلسانک و ان لم نستطيع بقلبک و ذلک اضعف الايمان. و اننا و الحمد لله نستطيع بفعل الديمقراطيه التى نعيشها ان نغير كل ما هو خطاء بايدينا من خلال الادلاء باصواتنا للرجل الشجاع و المرأه الصالحه لأنّ للمرأه دور مهم فى مجال السياسه و الثقافه و الاجتماع و صدق من قال مرأه و المرء سواء فى الجداره علموا المرأه فأن المرأه عنوان الحضاره) و لنثبت مره ثانيه ان غياب المرأه فى السنين الماضيه ما هو الأخطه رسمها الاستعمار الانگليزى و نفذ رضا خان المقبور لجعل المرأه العربيه فى معزل و ان تتعامل كاله فى البيت و لقد استفاد من هذه الفرصه ضعيفى الانفس و استخدموا دور المرأه للضغط على من اردا ان ينا قشهم فى الحضاره و الثقافه العربيه و الاسلاميه. روى ان يوما سئل النبى الكريم محمد (ص) ما العصبيه ؟ فقال (ان تعين قومک على الظلم) صدق رسول الله. و الاقتداء بهذا القول الشريف يجب علينا و بدون استثناء ان لا نعين فلانا ان يكون نائبا للشعب و لا يملک المقومات و المؤهلات الازمه الا مصالحه الخاصه فقط و ان علمنا بذلک تكون قد ساعدنا الظالم على المظلوم و مردود ذلک كله يتحمله ابنائنا الذين يطمحون بأن يكون مهم بلدا خالى من البطاله و الفساد الادارى و الاجتماعى و ان يكون لهم مسؤول اهلا للمسؤوليه و لأعراض ماديه.

صدقونى يا اعزائى يوجد هناک مئات القرى تنقصها المياه الصالحه للشرب و يشربون اهل هذه القرى فاضلاب الشركات و المصانع و المزارع و ماهى الأبحق الانسانيه و لا احد يهتم بهذا الأمر الحيوى الانسانى و تكن عند ما تحل ايام الدعايه الانتخابيه يأتى بعض المرشحين و يقومون بتمثيل مسرحيه امام الناس الغلابه و يوعدونهم بالوعود التى لا رأس لها و لا عقب و يستفيدون سوء الاستفاده من مكانتهم الاجتماعيه و العلاقات العشائريه و هذا شى لا يتحمله وضعنا الحالى و ليس من صفات السياسيه ان تكون بهذا الشكل و لانه مضر كل الضرر بمستقبل ابنائنا لأننا نطمع ان يكون لنا شعب حضارى ثقافى و سياسى و دعونا نخرج من انا ابن فلان عشيره و انا من فلان نسب كلنا مسلمين و عرب و ايرانيين و نمتاز بالثقافه و الشهاده و ان الانساب فخر من افتخاراتنا امام الغير لا امام اخواننا. تعالوا يا اعزائى ننتخب الشخص الذى فيه الكفايه و الشجاعه و العلم و الشهامه و متسلح بالعلم و التقوا مثل ما هو عليه بعض نوابنا الكرام و لنكن متفوقين بالاختبار الفكرى امام شعوب العالم و لأن المندوب هو مثل افكار الشعب و ترجمت الاصوات الى نجاح الفرد المطلوب. و فى نهايه الامر اوجه هذا القول البليغ الى بعض الاخوه الذين لا يودون ان ينزلو من العرش الأحمر و ذلک بقول احد الحكماء، و هو ابن خلدون حيث قال (ان العرب متنافسون فى الرئاسه و قل ان يسلم احدا منهم الامر لغيره) و العاقل تكفيه الاشاره.

دردشة

ناصر الحيدری

الساعه تقترب من الثالثه والنصف صباحاً، ليس فی الغرفه الا اناوقلبی الذی ارغمنی علی كتابه هذه الرساله، اعرف جيداً انک سوف تقرأينها، ولربما يحصل العكس، لكننی اكتب، كی اشفی غليلی واطفی النارالتی تتوقد فی داخلی، فرزمان طويل واناماكلمتک ولا خاطبتک عبر هاتف اوبريد او صدفه تجمعنافی طريق ما، انّ الليل طلب منی ان اكتب لک هذه الكلمات،لعلّهُ يريدنی ان اخفف من العبی الذی احملهُ، ثقيل هذا العبی وبطيئه حركه عقربه الساعه هذه اليله، ليس حاضراً اليله، يحفرنی شعرللرصافی اذيقول:ناموا ولا تستيقظوا-ما فاز الاالنّومُ - ناموا ولا تتكلموا - ان الكلام محرمُ.

الكلمات، ما اعجرها الكلمات تجاه افكاری وتصوراتی التی ارسمها واتخيلّهافيک، لكنّه يظهر ان لا سبيل سوی هذه الكلمات لا عبّرعن شعوری تجاهک، فأكتب المحال. هذه اليله كأنها اليله الاولی بعد اليوم الذی فيه تعرفناعلی بعضنا،هل تذكرين، كانت الشكوک والمخاوف تسودنا، كنا نخاف من خطواتنا، من الشارع ،من الناس ومن الشمس،كان الحب يرعموكنا نخاف ان يمسه مكروه،يمكن كان تصويری انا هكذا،فكرت ان اشفيه بدموعی حتی يكبرويصبح بستاناً جميلاًوزاهياً نعيش فيه نحن الاثنان وحدنا،لكنک تملقت قليلاً حينماباتک تحبينی من كل قلبک وفی اول يوم اول يوم التقينا فيه تملقت لكنی سامحتک بينی وبين نفسی فی مثل هذه اليله وكانت هذه الغلطه الاولی.

لكن لا بأس، سامحتک انامن اجل حبنا، واخلصت فی حبک وصرت اراک فی كل مكان وزمان،قد لمتنی فيما بعد وقلت انک لا تستأهلين كل هذا الحب والاخلاص ، فقلت حينها لا بأيس، واليوم اقول لابأس. عفی الله عما سلف، الايام والليالی، الساعات والثوانی اللتی طويناها، والكلمات التی رددناها علی شفاهنا،ودقات القلوب التی كادت فی يوم من الايام كادت ان تقتلنا، اينها اليوم واينک انت يمكن تكونی نائمه الآن-وربما يقظه تقرأيين كتابا او تقرأيين كلماالكتبه الآن مباشرهً،لا،لا،انت نائمه الآن، فلواكان غير هذالأجبيتنی، انقطاعی عنک يقلنی كثيراً، هل انت علی ما يرام، ليتنی اعرف ایّ ثوب ترتدين وایّ بيت تسكنين وای حلم تخضين،كم لک من الاطفال اتصور ان لک الآن طفلهً، ما اجملها طفلتک، تشبهک فی كل شیء، جميله وبريئه ومانسيته مثلک، تعرفينن باننی لن اراها من قبل لكنی اتصورها كذلک، اسألک:هل مازلت تحبين الون البنفسجی، كنت تحبينهُ كثيراً، وتناقشينی وتأتين بدلاًتلک البسيطه حول جمال هذا اللون، اذكر مره قلت انه يشبه لون الوفا، اما انا الذی اعشق اللون الازرق،فلا دليل واحد عندی لتفوقه علی اللون البنفسجی الاشباهته لعينک ،آه ما اجملها عيناک بالامس رأيت فتاه طوله القامه ترتدی عباته عربيه،تمشی يتبختر وتأنی، تصورتهاانت ارتجف قلبی، وركض ورا،ها لتبيّن له الحقيقه التی جادلنی كثيراً حولها، فلما وصل اليهاالكتشف انه كان سرابا،ليس الا.

فی كل الاحوال انا راضعنک،لأنّی احبتک من اعماق قلبی واطمئنی انه سوف لا تطويک صفحاتُ النسيان ولا يأخذنی منک ای قمرٍ مهما كان جميلاًواينقا،القمر يطل ويعشب وانت التی لا تغيبين،فاحسب حتی نهايه المطاف،هكذايقول قلبی، اقربُ من وجه الصبح رويدا، دعينا من الصبح، لا صبح الاوجهک، لنبقی فی الليل اخّی هذا الصبح ان يفرقناكمافعلهامن قبل.كنت عندما اتكلم عن الفراق، تقولين لی تتشائم وتقولين تفائلوا بالخير تجدوه فكنت أغيّر الموضوع واتكلم عن كل شیء تحبينه كالارض والوطن والعشق والضفائروالنخيل والخيول العربيه،لا تقول بانک لم تكونی ترغمينی علی ادلائی بالرأی حول هذه المواضيع، فلی شاهدعيان، هو نهر كارون الذی استعرنا شواطئه الحب والغزل، والورده الحمراءالتی اهديتها لی من حديقه الجسر الهلالی،جعلتهافی اناء وزدتهابالماء فتبخرالماء بعدايام بهالكن الورده مازالت حمراء،ولم تذبل حتی اليوم.

هل تبكين،ای شیء يبكيک، امسحی دموعک،لا دعينی انا امسحها ،هذا السماء الممطر والاجواء الشاعريه وحضورک فی سطور خواطری، الا يعطيک مزيداًمن السعاده والحب ،تقولين بانّهذی الدموع تغسل ذنوبک، انت لم ترتكبی ذنباً قط،اناهكذااتصور، لكن اذا تكن دموع فرح فأبكی كثيراً، احكی لی عن طفولتک وذكرياتها الجميله ، عن حبک الاول،عن الثانی والعاشر والمئه، احكی لی عن الحب، فلا اريد ان اراک بهذه الحاله الحزينه، اذا لم تكفّی من البكاء سوف ابكی انا، وانت تعرفين جيداً اذا ابكيت انا فلم اكف بسهوله ولی شروطی الصعبه والمستحيله فانا عاشق والعاشق طفل والطفل ربمايتمنی المستحيل، ولا مستحيل الاانت،فارجوک تكفّی،ابتسمی، الله - الله الآن اصبحت الاميره التی عرفتها، اضحكی اضحكی عالياً، دعی الناس والشوارع والاقدار، اذا اضحكت كل شی يتغير حتی الاقدار، - كم الساعه الآن -تقترب من السادسه صباحاً - لا قبلک- تصبحين علی خير.

عفواً فی امان الله -الی اللقاء

ادراک الأشخاص

عبدالواحد كعبی

يطلق تعبير الحساسيه الأجتماعيه social sensitivitg علی قدره الفردفی فهم غيره من الناس، ای دقه احساسه بمشاعر الآخروأفكاره ودوافعه. وهی لا تتضمن استجابه تعاطفيه مثل المشاركه الوجدانيه dympathy أن لب الحساسيه هو«دقه اداراک الأشخاص emperthey » بعضهم لبعض. وجوهرهذاالادراک هو الموضوعيه، بينما يتم التعاطف أو المشاركه الوجدانيه بالذاتيه.

الحساسيه الاجتماعيه، اذن، مرادف للادراک الاجتماعی. ولما كانت الدقه والموضوعيه فی اداراک شخصيات الأخرين، أی المعرفه بداوفعهم ومقاصدهم،من أهم عوامل التوافق الأجتماعی وحسن التصرف فی المواقف الأجتماعيه، فانه يطلق علی «الأدراک الاجتماعی soiol perceptiona»احياناً الذكاءالأجتماعی «sociol entelligerice»

ونحن نستفيد قدراًكبيراًمن حياتنا فی محاولات لفهم الآخرين، كمانرغب فی أن يفهماالآخرين بدرجه أفضل ممايفعلون فی الواقع. ان مجهودناالرئيسی ينصب علی سبرأغوار النفس للاستحواذه القام علی دوافع ومقاصدالشخص الآخر، فتكون هذه هی الخبوط التی ترشدنا الی حياته. الا أن هذا ليس بالعمل اليسير، فهناک عدد ضخم من العوامل يؤثر فی نجاحنا أواخفاقنا كماأن الناس يختلفون كثيراً فی مدی ما يحققونه من تحصيل.

والواقع،لا يوجدشخص يستطيع فهم شخص آخرفهماًتاماً، لأنه لايوجداثنان مشتركان تماماًفی نفس الدوافع والأفكار والمشاعر. أما معرفه الآخرين فتأتی لنابطريقه غير مباشره وعلی أجزاء، فما نعرفه هومجردلمحات من الآخرين، الاأننا نحاول جاهدين اجتياز الهوه بين عقل وعقل،حيث أن سعادتناجميعاًوبقاءنا يعتمدان علی الأحكام الصحيحه التی نصدرهاعلی الأشخاص أی الفهم الصحيح لهم. نجدأنفسنا كل يوم فی مواقف متعدده نبتسم ونقوم بايماءات متعدده لشخص آخر قائلين:«أجل،أجل،»

الأخ المحترم جمال عبيات

نتقدم اليكم بالعزاءوالمواساة الأخوية بمناسبة رحيل والدكم المغفورله ونتمنی لكم ولأسرتكم الصبر والسلوان.

جمع من الأصدقاء، صحيفه صوت الشعب

من عيون الشعر

وقيمه المرءماقدكان يحسنُهُ
والجاهلون لأهل العلم أعداءُ
(الامام علی أبی طالب)

— — — —

نُعلّلُ بالدّواء اذا مرضنا
وهل يشفی من الموت الدّواء
ونختار الطّبيب وهل طبيب
يؤخّرُمايقدّمُهُ القضاء؟
(ابن نباته)

— — — —

اذاقلّ ماءُ الوجه قلّ حياؤهُ
ولا خيرفی وجهٍ اذاقلّ ماءهُ
(صالح بن عبدالقدوس)

— — — —

ومن هاب الرّجال تهيّبُوهُ
ومن حقرالرّجال فلن يُهابا
(الامام الشافعی)

— — — —

انّ بعض العتاب يدعوالی العتاب
ويؤذی به المحبُّ الحبيبا
(العباس بن الأحنف)

— — — —

ومالعشقُ الّاغرّه وطماعه
يحرّضُ قلب نفسه فيضابُ
(المتنبی)

— — — —

صبورٌ ولولم تبق منی بقيه
قؤول ولوأنّ السّيوُف جوابُ
(ابوفراس الحمدانی)

— — — —

تنبّهوا واستفيقوا ايُّها العربُ
فقدطمی الخطبُ حتی غاصَت الرُّكبُ
(ابراهيم اليازجی)

— — — —

ولاخيرفيمن لايُوطّن نفسهُ
علی نائبات الدّهر حين تنوبّ
(الشاعر)

— — — —

ومن ذا الذی تُرضی سجاياهُ كلّها
كفی المرء نُبلًا أن تُعدّمعايبه
(يزيدبن محمّدالمهلبیّ)

— — — —

أياجارتاانّاغريبان ههُنا
وكلّ غريب للغريب نسيبُ
(امرؤالقيس)

— — — —

يامن يُعيبُ وعيبهُ متسعّبٌ
كم فيک من عيبٍ وأنت تعيبُ
(أبوالعتاهيه)

— — — —

ولرُبّمامُنع الكريمُ ومابهِ
بُخلٌ ولكن سُوءحظّ الطّالب
(الامثال والحكم)

— — — —

ولاتُبصرُ العينان فی موضع الهوی
ولاتسمعُ الأذنان الأمن القلب
(بشاربن برد)

— — — —

لويعلمُ الانسانُ مقدارهُ
لم يفخرالمولی علی عبده
(المعرّی)

— — — —

☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆

قل	ولاتقل
البرقيه	تلگراف
البركان	آتش فشان
المطافی	آتش نشانی
لافته	پلاكارد
مقاول	پيمانكار
الوشم	خالكوبی
عميدالكليه	رئيس دانشكده
عقيد	سرهنگ
الكفاءه	صلاحيت
مقهی	قهوه خانه
الفراوله	توت فرنگی
انبوب	لوله
أنابيب	لوله ها
تدليک	مالش دادن
المستهلک	مصرف كننده
الادانه	محكوم شدن
الانتماء	گرايش
النزعه	انگيزه
بلسم/ضماد	مرهم
الازعاج	مزاحمت

قالوا

التضحيه أول شروط الرئاسه.
(عبدالحميدبن باديس)

الرؤيا(الصالحه)من الله والحُلمُ من الشيطان»
(النبی الأكرم ص)

الرجل أرجوحه بين ابتسامه المرأه ودمعتها.
(جبران خليل جبران)

لو أنصف الناس لاستغنواعن ثلاثه أرباع مافی الصيدليات بالضحک،فضحكه واحده خير ألف مره من قرص الأسبرين
(احمدامين)

اننالن ندرک روعه الجمال فی الطبيعه الااذاكانت النفس قرينه من طفولتها ومرح الطفوله ولعبهاوهذيانها.
(مصطفی صادق الرافعی)

اجعل تعليمک دراسه لک ،واجعل مناظره المتعلم تنبيّهالما ليس عندک،وأكثر من العلم لتعلم، وأقلل منه لتحفظ.
(الخليل بن أحمدالفراهيدی)

ان التقدم وحده الذی يتخلّف،والتخلف وحده الذی يتقدّم فی الوطن العربی.
(مطاع صفدی)

اذا أتاک أحدالخصمين وقد فُقئت عينه فلا تقض له حتی يأتيک خصمه فلعلّهُ قدفقئت عيناهُ جميعاً.
(مثل)

واللسان العربی شعار الاسلام وأهله،واللغات من أعظم شعائر الأمم التی بها يتميزون
(ابن تيميه)

ان الذين يتخذون المادّه غايه يهدرون ما فی الانسان من كرامه ،وسيهبطون به الی لون من ألوان الضعه لا ينبغی أن يهبط اليه.
(طه حسين)

المريض ضيف الله يطعمه ويسقيه
(قول مأثور)

هوسات

محمد صدام علوان الريحاوی

سبحةالذل لا تكظها   عارهه ايغطی الشمس
الظمته اهل الخيانه   اتخون حتی بالنفس
الشالها ابأيده ونگلها   بس خبل المايحس
(كل عارف ذل شايل بيده)

ابسبحةالذل ما اسبّح   سبحتی دره بحر
الظمته ابريش كوسی   امرصّعه ابشعر الفخر
الشالها ابأيده ونگلها   الداست احدود الخطر
(تگطردم كركوشه اليها)

كل احنه العرب خوان مايوجد فرق بينه
اعزوبيه ومرايل های مكتوبه ابظمايرنه
روح انشديبعد الروح تلگاهه اباسامينه
(والتايه بلبرنظويله)

الطفل والديمقراطية

الطفل ليس أوفر حظاًمن الكبار، فنسبه عاليه من الأطفال يصيبها الاهمال و سوء التغذيه و الرعايه الصحيه ، و العمل المبكر ، و سوء المعامله ، و الأميّه ، فالطفل هو الحلقه الأضعف فی البنيه الاجتماعيه و غالباً ما يفتقر الی الحقوق الأساسيه. لا يزال بعض المربّين يتحدثون عن مدرسه الضرب ، و عن العقاب كوسيله تربويّه . و هذا يشير الی أی مدی كانت قضيه الطفوله و مازالت مهمّشه. بالرغم من أن يلغی مصطلح الضرب من قاموس التربيه الحديثه الغاء نهائياًبحيث يصبح جزءاًمن الماضی التربوی غير المشرق. لأنّ الضرب أمور تضرب الطفل و يعرقل نموّه و تعلّمه. فالطفوله لا تنمو نمواًسوياًالا فی اطارمن الموده و المحبه و الفرح و التفاؤل. فالتوتر و العقاب و الضرب أمور تضرّ الطفل و بنموّه و تمنع تفتحه و تطور قدراته المختلفه.

ان موقف المجتمع من قضيه الطفل ، ما هوالا محصله طبيعيه للأوضاع الاجتماعيه و الاقتصاديه و الثقافيه ، و تظهر الحاجه فی وقتنا الحالی الی استنهاض التربيه و اعاده صياغه التفكير الجمعی حول الطفوله حاجاتها و مكانتها و حقوقها و الشروط التربويه المناسبه لنموها. فالمؤسسات التربويه المعينه بالطفوله المبكره يجب أن تجعل الحوار قاعده فی التعامل مع صغارها، فتجب الأساليب القيمه النمو المناسب . فالطفل يحتاج الی الحريه ، كحاجته الی الهواء و الماء و الغذاء، حريه الحركه فی المكان المناسب ، حريه التعبير ، حريه التعرف علی العالم الخارجی و حريه التفاعل مع الآخرين . فالطفوله لا تحتاج الی التشدد و لا الی الكثير من القيود.

لقد أصبحت الديمقراطيه ركيزه مهمه من ركائز التربيه الحديثه داخل الأسره و خارجها ، فالعلاقه التی تقوم علی الحوار ، و تنظر الی الطفل علی أنّه شخص قائم بذاته ، تنمی شخصيته ، و تنشط تطوير قدراته المعرفيه و اللغويه ، و تفتح أمامه آفاقاً رحبه للنمو من مختلف الجوانب . فالعلاقه التربويه القائمه علی الحوار تجعل الطفل معنياً بما يدور حوله ، فاعلا فی هذا العالم و مؤثرا فيه. اذيتعود تدريجياًتحمل المسؤليه ، و تنمو لديه الثقه بالنفس . كما أنّ الحوار يعوّد الطفل ضبط السلوک و تبادل الأدوار و ينمّی عنده قدرات التواصل و مهارات التبادل مع الآخرين. ممايمكّنه من دخول الحياه الاجتماعيه من بابها الواسع ، واثقاًمن نفسه متفائلاً، نشطاًفی دوره ، و باحثاًعن تحديد مكانته.

ليست الديمقراطيه مسأله سياسيه فحسب و انما هی مسأله تربويه أيضا يجب أن تبدأ فی البيت فی المراحل الأولی من نمو الطفل و فی علاقاته الأولی مع الأسره « فالحوار يولد العقول » هذه المقوله اليونانيه القديمه تصبح أساسا مهمّاً من أسس التربيه الحديثه . ما أحوجنا الی تطوير مهارات الحوار عند الصغار و الكبار ، بين الأهل و بين الطفل و بين المربين و التلاميذ. فالحوار ضروره تربويه و هو بالنسبه للطفل حاجه من حاجات نموه و تفتحه، و كما يقول الشاعر الكبير سليمان العيسی: ان الأطفال هم الذين يبعثون فينا أجمل الآمال».

ألو صوت الشعب   تلفن ٣٧٨٦٨٠٠-٠٦١١

عشرات المتصلين:

بماأن صوت الشعب حصلت علی تصريح للاصدار أسبوعياًأردناأن نعرف ما هی الأسباب التی تجعلها تتأخرأكثر من ثلاثه أسابيع ؟

صوت الشعب: اعزائنا القراءلا يخفی عليكم بأن صحيفتكم تعانی من المشاكل الماليه الكثيره وأنّ تكلفه الطبع والنشرتفوق المواردالماليه التی يتم الحصول عليهامن خلال بيع هذه الصحيفه وعلينا أن نشكر الله أولاً ونشكركم ثانيه علی هذا الأمر وهوأن أعداد الصحيفه تباع كلها الا القليل وذلک بواسطه دعمكم لها . و من المؤسف والمحزن ان بعض الدوائرالحكوميه التی يجب ان تدعم الحقل الثقافی والصحف من خلال اعطائهم الاعلانات او من خلال الموارد الماليه المخصصه لديهم فی هذا الخصوص قدتمتنع عن واجبها الانسانی والاخوی وذلک امّا لأسباب معروفه وامابسبب الأيادی والوسطاء، وها أنتم ترون الصحف الأخری التی تحتكر الاعلانات بالاضافه الی بعض الاخوه المسؤلين الذين كنا قد جعلناهم قبله لآمالنا وقد خاب الظن بهم وها هم وفی هذه الأيام يعطون بعض الفرق الرياضيه وآخرين أموالاً طائله وهم يمتنعون عن اعطاءريال واحدلصحيفه تقدم الكثيرلهذا الشعب. ثم أنهم يدّعون دعم الشعب والعمل عليرقی ثقافته والكل يعلم بالنوايا التی يقصدها هؤلاء،بما فيها الجلوس علی الكرسی الأحمر!!او نعم يا اخوتنا هذه هی الحقيقه التی لم نردبوماأن تذكرهالكم ولكناذكرناها وسنعدكم بأننا سوف نعلن لكم عن الكثير من الحقائق وسوف نعلن عن موقفنا تجاه كل واحد منهم .

حسين الناصری -كوت عبدالله

نشكر الاخوه العاملين فی صحيفتنا الحبيبه صوت الشعب علی اهتمامهم بقضايا الشعب أردنا أن نتعرف علی الدور الذی سوف تلعبه هذه الجريده الشعبيه بالنسبه للانتخابات النيابيه المقبله وماهوانتمائها بالنسبه للمرشحين والأحزاب؟نريد جواباً صريحاً منكم!!

صوت الشعب: أخينا المحترم اقرائنا الكرام اكما أعلنا سابقاًبأن صوت الشعب صحيفه مستقله واصلاحيه تهتم بنبض الشارع

قضاياه تعلن للجميع بأن الصحيفه ستبقی مستقله لا تؤيد مرشحاً أوحزباًمعيناً بل تعمل علی طرح مختلف الآراء والأفكارلدی المرشحين من أجل عرضها ومناقشتها وقبوله أورفضها من قبل أبناء الشعب وذلک لأن الصحيفه دورها تثقيف المجتمع وتنوير الأفكار

وانعكاس الواقع والرؤی المختلفه لصالح المجتمع وهذا رأی اتخذ من قبل الهيئه التحريريه والكتّاب فی الصحيفه وشكراً.

حمزه الحاج نعيم النصر الزايرعلی:

يكت دمعی علی خدی وياری   ومديم ايزودانه همی وياری
يتم حزنی ابوسط گلبی وياری   رحل عنی وغدت ناری سريه

وحگ الله ونبی الرحمه ودينه   سلام ابشفق لل ودّنه ودينه
نحب كل العمر يگضی ودينه   معاكم ياليوث الموزميه

متی يشمل الاعمار قضاءدارخوين؟

الكل يعلم ان دارخوين هذه المنطقه الغنيه بثرواتها النفطيه والزارعيه ذات الموقع الاستراتيجی فی الحرب المفروضه والتی قدم أبنائهاالغالی والنفيس من أجل الوطن و عند انتهاء الحرب قيل أن هذا القضاءسوف يكون نموذجياً وحين ما زارها محافظ خوزستان قبل اربع سنوات أوعد الاهالی بانجاز اكثر من طلب وخاصهً تبليط الشوارع وكذلک اعطاء الأولويّه فی اعطاء فرص العمل للعاطلين فی هذا البلد.

وبعد مرور كل هذه الاعوام لا تزال الشوارع وخاصهً الشارع الرئيسی دون تبليط مما يسبب للناس الكثير من المشاكل خاصه عند فصل الشتاء بما فيه طريق اعدايه (فرزانگان) للبنات حيث نری التلميذات يرجعن من الدراسه محملات بالطين، هذا جانب والجانب الاخر توجد حالياًفی دارخوين شركات نفطيه اجنبيه وداخليه وتتوافد عليها العمال من كافه محافظات ايران للعمل لكن ابناء دارخوين لا احد يفتح بوجههم باب الرحمه و تتسارع الايام ومعاناتهم تزداد سوءاً ويلتف حولهم الفقرولا حال لهم ولاقوهّ. وعندتقديم الشكوی للمسؤلين لم تثمر شيئا سوی الوعود الفارغه حيث ان لا يصدّق احد هؤلاء الواعدين القائلين حتی مندوبهم المخضرم فی مجلس الشوری الاسلامی والله ارحم الراحمين ودوام الحال من المحال.

بشری كاظم آلبوبالدی (مراسله صوت الشعب)

الاخ حميد موسی زاده الساعدی
والانسه امل عبيات

مبروک عقد قرانكما وافراح دائمه ان شاء الله

من قبل الاصدقاء

بريد الفن و الادب



تحيه طيبه لكم قرائنا الكرام ولكل من أرسل الينا مساهمه أو رساله تقدموا فيها بشكرهم الينا،فنحن نشكرهم بالمقابل ونقول لهم بأنه لا شكر على الواجب ،فاخوتكم فى صحيفه صوت الشعب يعملون بواجبهم تجاهكم. والمساهمات والرسائل التى تصل اليهم تزيدهم عزماً ونشاطاً وثقه بأنفسهم وتهون عليهم تحمّل المشاكل وتحدى الصعوبات .فالى مزيد من التقدم والازدهار بفضل الله تعالى وبفضلكم

والله الموفق.

١-الأخ الحاج حسن الفاضلى ،وصلت مقالاتك عبر الفكس ولكن البعض منها لم يكن واضحاً بسبب رداءه الطبع فنعتذر عن عدم طبعها ونرجوا منك ارسال المزيد من المقالات والمواضيع التى تهم الشعب وقضاياه وشكراً.

٢-الاخوه والأخوات الذين وصلت الينا رسائلهم ،نشكرهم ونأمل منهم دوام المراسله:

الأخ عبدالله منابى حسينى -احمد مشعلى - جاسم مشعلى- سعاد شمعونى- محمود عزيز شرهان الحردانى- طاهر البرومى- فرج ضمدى من الشوش و...

ديرة اهلى

احمد هرجاوى

كاعد ابديرة اوأدوّر مُنيتى
الضاعت امن اسنين تاهت بلزمان
الچانت احسن رغبه عندى للحيات
اوبيهه ردت ابنيلى دارامن الأمان
منيتى اشكدچنتى عندى الغاليه
بذاک عمرى الفات وابذاک الكيان
من رسمتچ من زغروسط الدليل
يلّى غيرچ مالى ابدنياى چان
انتى چنتى الهدف عندى اوما أريد
غيرچ ابهلعيشه فلتان اوفلان
يوم صرت أفهم شنواليجرى اويطوف
ابهلدنيه اعليّه من جور الزمان
گولى بالله اوجاوبى الهذا السؤال
انشدامنين او يهو عنده البيان
خاطر ايدلينى بقواله اليگول
بلچى بيهن التمس ذره حنان
موأنه المهضوم من عگبچ صفيت
چليذع يابس او مكسورالأغصان
محد ابعطفه على داى ايجود
اويشفى گلبى امن الألم لعليّه بان
أقسم ابحيدر على او طه الرسول
او بلّذى ايطير او يحلّق بلجنان
أعنى عباس الشهم ويّة الشهيد
ذاک الحسين الصح عنده الضمان
غصب منى اخذوچ او ودّوچ البعيد
هلى ميخافون من يوم الهوان
لئن بيچ آنه اطلبت لجلى تصير
ديرت الكم ديرتى حلوامكان

موال

ياصاح أدرى الزمن بهمومه گلبک شعب
وخلّف اله امن الألم نار وغدالک شعب
لاچن اريدک يَخى تنظر الكل الشعب
چيف الصبر لازمه وصارت شعب وقره
والبارى كلمن صبر خصّه ابيسر وقره
چا لاتهم للدهرگوم استمع واقره
صوت الفرح هلعله امشانک «ابصوت الشعب»

ابوذيات

عبدالزهرا غرباوى-الاهواز

وحق العين ويّه اللّام واليا
الماعنده ملک تجفيه واليا
الهى لا تسلط علىّ واليا
من اجلاف الأهل والأجنبيه

الهى من تفضل علَىّ والعن
انصره واخذل الوشاى والعن
دخليک من اگلوب السودوالعين
التضروالتحرک اعمال الخفيه

النهر

حسن ساعدى

حقلُنايانهرجدبٌ مقفرٌ
انّ أنغامَ السواقى تنطفى
وطيورُ الحقلِ لاتشدواذا
وخدودُ الوردِلن تحمرّلو
والفراشاتُ ستبقى تنتأى
حتّى بدرُ الحقلِ يخبو ضوؤه
حقلُنا يانهرُلولاکَ لمّا

فتدفّق فيه روحاًواسلمِ
ان يمُت فيک رخيمُ النغم
أنت لم تلقِ بحسنٍ ملهم
أنت لم تخجلهُ أولمِ تحشُمِ
ان حرمتَ الحقلَ نورَ المبسم
لوعلى مهدکَ لم يحتلم
حنّ للشمسِ ولاللأنجم

أنت يانهرُ منَ الله الى الحقلِ أتيت
ومنَ الأرضِ جبالاً وسهولاً قد طويت
وعلى أنفِ صخورٍ وصخورٍ قدمشيت

باعثاً نغمهَ ذاکَ الجدولِ
لمَ يانهرُ ذوى زهرُ الهوى
أوماكنت اذاهبَّ الصبا
أوماكنت اذاجَنَّ الدُجى
فلمَ الآن تكبّلت ولم
كيفَ خارت وانطوت فى العدم
أسئمتَ السيرَفوقَ الحجرِ
أم تعانى العجزَفى سيرکَ عن

راسماًبسمهَ هذاالبرعمِ
واختفت أمواجُ صدرٍ مفعمِ
هاجَکَ الشوقُ ولم تُستلجَمِ
رِقّهً ترقى الى الحقلِ الظمى
تنتزعِ عنکَ عقالَ القدمِ
«همه مامثلُهافى الهمِ»
أم تجاوزتَ حنينَ القدمِ
سَقَمِ أونَدَمِ أوهرمِ

كيفَ يانهرُجنَى الدهرُعلى زهرِهواک
ومتى كنتَ ذليلاً لجفافٍ قدعراک
سِر تدفّق وارسلِ الموجَ على طبعِ عطاک

مستعيداً شدوَ ذاکَ البلبل
لستُ يانهر أناديکَ غروراً
لاولايا نهرُان ناديتک
انَّ من ذمَّ أو اثنى دونِ ودِّ
لاولايانهرُان ناديتکَ
انّماالمرءُ اذالم يعتلِ
وأناواليأسُ فى مكتنهى
ربّمايانهرقدناديتکَ
ألمى من عاشقٍ منهزمِ
سقمى من ناقضٍ للذممِ

مستهيناًبغرورِ الملجمِ
فالتباهى لايماشى شيمى
مثنياً كنتُ ولم أستذمم
خالَ فى نفسه بعضَ الشَمَمِ
أبتغى فيکَ نهوضَ الهمَمِ
وعظهُ واهٍ ولم يستحكمِ
نافخٌ دونَ وجودِ الضرمِ
نادباًعن سقمٍ أوألمِ
ألمى من باذلٍ فى مندمِ
سقمى من واجمٍ محتدمِ

نحنُ يانهرُكلانايقتفى غىَّ رؤاه
أنتَ جمّعتَ وحولاً وانتَحت عنکَ المياه
وأناضيّعتُ سعدى وتألّفتُ سواه

فوداعاً للجمالِ الأوّلِ
وسلاماًلجفونِ النُوَّمِ

گلبى امن الألم جمره

جاسم التميمى

دوم اتنطّرک يَهواى
أتانى اتمرعلَى مَرّه
گلبى من الصبرمجروح
ماواحدصبرصبره
انابحبک تركت البيت
وگظيت العمرمره
ادورک مدرى وين الگاک
يامنزل ابياحجره
اريدالگاک وحچى اوياک
ماتدرى اشعلى يجره
اشوفک وحچى من ظيمى
وروحى وحالتى الخطره
وگلک شوف دلالى
صفه طبره ابأثرطبره
انته الفارگتنى وصار
گلبى امن الألم جمره
نحل جسمى،نحل حيلى
حبيبک هذه حدعمره
يطّيب لازم اتمرنى
وخبرک طالت السفره
تقبل غيرتک هيچى
حبيبک يدخل ابگبره
ابدلاتقبل ابموتى
اوردحيلى ابفردنظره

صوت الشعب

عبدالزاهرخلف السارى من قريه المجريه

يل تريد الهم تزيله اوتنسه كل ذاک التعب
روح ابساع اخبرک وشترى صوت الشعب
آنه هم مثلک چنت اهمومى كثره او چنت أهم ليل اونهار
والهموم استوحدتنى اوماثبت عندى قرار
اولى المبشّر گصدنى اوگلى اگعدگتله شنهو عمّى صار
گلى ابشرک يا صديقى اليوم جايبلک هديه الک والكلّ ازغار
انتشرت ابديرتنه اسم صوت الشعب
اشحلو يا صوت الشعب ذاک الى ثار
الحطم اعروش الطغات او عرش كسرى ابسيف
حيدرذولفقار
احنه حيدر بل شدايد لو نخونه ابليل نفزع ما نهم
حطّت جدار
واحنه المنيور يشهد من وصلنه المتجر ابمشراده جار
هوّسينه او هوّست كل العشاير هوسه وحده او قلم
اعادينه كتب
او صطر وتاريخ اهنه امعطر ابچلمت مراجل وانصّب
اليوم اجمل يوم عدنه والبلابل غنت ابعالى الگصب
اتكلى لورايح اكلفک هاک اخذمنى تحيه امعطره
الصوت الشعب.
(يَم العِز بسمچ فرحينه)

اهلک بحرماله احدود

صادق ابوطاهرالبيراوى

اهلک بحر ما ينكاش — والبى و هگ ما ينحاش
ابغيرالاهل ما ينعاش — التاريخ يشهد موجود
موجود اقرأو شوفه — و انما عشكته عوفه
بيه العرب موصوفه — بحرالكرم و اهل الجود
الجود لا هلک و النعم — احيود الموازم و الفهم
اهلک عرب ما تندحم — معروفه و الصد مشهود
مشهوده الها بالفخر — والطامع الجده عثر
مشلول زنده و انكصر — ساگه و يرد لاهله ايعود
و انچان عاود و اعتنه — يلگه افاعى اتمحنه
و اتصير اله الساعه ابسنه — من شيبه يصبح مگيود
يلغارى منک اعتذر — او يخص بعض هذه الشعر
يا ريت من دمعى الحبر — شط الدمع هم مسدود
دمعى نشف من البچى — ما فادو ياهم حچى
لا گاعد و لا انتچى — لا چن مريض و اممدود
ممدود و انشبنى الألم — گوه الزمت بيدى القلم
من حالى الأصعب والاهم — بعضا نصحهم مريود
يا ريت كل اهل الفهم — تهتم او نحيى هلاسم
عامر يظل لا ينهدم — اسم العرب كله احيود
احيود كلها بس بعض — انشب اوياها هلمرض
هلشاع بيه و هلعرض — الها الغرب بى مگصود
مگصود هم هذاالدرب — ترياک او حشيشه لو شرب
ينهجم بيته ولو خرب — لا ناشد او لا منشود
يردونک اتركّ و تظل — تتبع سرابه و لا تزل
لو هلهلت حره ابنزل — ولو دمعت اعيون السود
اعيون حرّه الما بچت — و ابزود اهلها ادللت
مهضومه بوجودک صفت — و الحالتک همها ايزود
ينزاد همها امن الولد — شتگله لو عنک نشد
اتگله ابوک الچان اسد — يبنى و چنت بى محسود
مشدوه فكره و الجسم — خدران ما يحمل هدم
من تحچى وياه الزلم — السانه الشوفه مشدود
يبن العرب بمروتک — تقبل ابهايه غيرتک
چاوين صارت شيمتک — و اشذنب سعده و مسعود

احب ابشوگ و بلهفه

على الغزى

مسحت ادموعى بدموعه — و چفى اتحاظن ابچفه
ابخدک و الدموع ايصير — خد الفايض اتنشفه؟
علمنى زمانى بيک — و ايان العشگ كلفه
احبک و اعحبه اتريد — احب ابشوگ و بلهفه
انته صدر اليدفيه — انته امه و ابوه و ناسه وعرفه
انته اضراع الوساده — و حياتى ابليلته الزفه
اذا مصدگ اجفونى — دمع اليوصک حلفه
ياساعه التمر بشوگ — ما تاخذ او يا ها امنگلب شلفه
و يا لحظه گعدنه اوياک — گبل لا توصل الرجفه
يبس جدمى عله بابک — و بنيان الخلگ ما تگدر ازلفه
و عينى اتعلمت صوبک — عمت عين البعد صلفه
لو خدى على خده — وشمن بلوصل زلفه
لو عيش اعله دمع العين — واشرب و اكل الوسفه

چاوينه وعدک يلگلت

الشاعر حميد حيدرى

يلگلت عب بلفرح لا وک يصاحب شعب
موغدر أهل الغدر عگلى ودليلى شعب
من چان ظلمه وظلم صوت المشاعر شعب
نورا و كشف للدجى من زاج ذيج القيم
واعلى المبادء يجدما سام ما حط قيم
بس النكت بلوعد و الخان ذيج القيم
لجل المصالح نذل معروف بين الشعب

— — — — — — — —

يلوا عدتنى ويلگلت تعدل يعمى اميالى
چاوينه وعدک يلوفى موش الامل شل حالى
چاوينه وعدک يلوفى موش اعلى صدرک دگيت
گلت آنه شيال الحمل چاشو على ما مريت
منختيک آنه وحشت من كيفک انته اتنخيت
تالتيک انكرت الوعد و اتشمتت عذالى
تاليتک انكرت الوعد واتشمتت بيه الناس
ذوبلت زهره ثقّتى و خضّر حسج ورد الياس
معروف معروفک صدگ بس ليش هبط الراس
حاشاک من حچى الچذب و امن الرغش يلقالى

الفن بين المثالية و العشوائية

عبدالرضا عطاش



فى الأشهر الأخيره وبعد الأحداث الكبيره ألتى حصلت لجارتناالعراق من جراءالاحتلال الذى فرضه التحالف الأميركى لسينار يوهات عديده ومنهابسط الديموقراطيه ونزع أسلحه الدّمار الشامل وحقوق الانسان و فتأثرت المنطقه المحاذيه للعراق ولاسيما منطقتنا بتأثيرات عديده تؤثر على حياه مجتمعنا ايجابياً أوسلبياً ونستطيع أن نذكر بعض هذه المؤثرات بما يلى:

أولاً: الجانب المعنوى لزياره العتبات المقدسه

ثانياً: الجانب العلمى فى الحوزه العلميه للنجف الأشرف والجامعات العراقيه

ثالثاً: الجانب الاقتصادى من خلال الاصدار والاستيراد للبضائع المنتجه

رابعاً: الجانب الفنى،ومايحمله من طيّات «ظهور أطواروفنون جديده ايجابيه» الى المجتمع فاذا المسؤولون والمجتمع، أحسنوا الاستفاده من هذه الأمور فتستغرقُ مساحه واسعه ذات تاثير ايجابى على حياه الناس ففى هذا المقال المتواضع والمتجسّد بين أيدى القراءالكرام مناقشه موضوعيه الى بعد من أبعاد الجانب الفنى ولا ننظر اليه نظر الذى يرى (نصف الكأس الخالى) فمع الفسحه التى حصلت فى الحدود الايرانيه العراقيه هرع الى منطقتنا المطربون العراقيون المعرفون وغير المعروفين واقام لهم محبوهم وعشّاق الطرب حفلات فى شتى القرى والأرياف فضلاً على المدن واكتضت مجالسهم بالمشغوفين بهم من شباب وغير شباب باحثين عن الفرحه والأنس عند هولاء المطربين الهاربين وفى هذا المقال لا أريد أن أدخل فى سجال. لاجدوى فيه مع القارىء الذى يرى انّ هذا الغناء العتابى أوالفخرى والغزلى «الجنوبى» الممزوج بالآت موسيقيه هو حلال فاقول انّ هذا الامر يرجع الى اهل الاختصاص وذوى الخبره ولكن الذى أريد مناقشته ويتطلّب دراسه علميه من قبل النقاد و المهمتّين باصلاح المجتمعات ثقافياًهو موضوع اقامه الحفلات للطرب وعمل المسرفين نقوداًمن ابناء مجتمعنا فى تلك السهَرات العشوائيه فهم ينفقون أموالاً طائله على المطربين وبشكل عجيب و حقير و يبعث الأسف والدهشه فهذا الموضوع يخضع لمناقشه سايكولوجيه «نفسيه» واجتماعيه واقتصاديه و وبشكل وجيز نتطرق معاً الى هذه العناصر اولاً فمن الناحيه النفسيه: فبعض الجالسين يهمسون فى أذن المطرب بأن يذكر أسماءهم وقتما يغنى والبعض الاخر يكتب اسماءً على ورقه ويعطيها الى المطرب بان يذكر اسماءهم وحينما يذكر اسماءهم (يبو فلان يفلان) تنزل على رأس المطرب النقود نزولاً كنزول المطر الغزير فنسئل ما هو العامل الذى جعل هؤلاء يقومون بهذا الشكل و ما هى الدوافع ؟ فنجيب انّ المطرب الذى يذكر اسم شخص أو أسماء من الناحيه السايكولوجيه (النفسيه) كانّه يعطيهم حياه جديده بتصورهم ويُدخلهم فى عالم جديد ولهؤلاء يتبادر فى أذهانهم انّهم حصلوا على درجه اجتماعيه جديده فى الاجتماع ولكن فى واقع الأمر لم يتغير من واقع شخصيتهم شيئاً ولم يُضاف اليهم ومستواهم الاخلاقى و العلمى والاجتماعى شىء ولكن الذى يحصل لهؤلاء الذين ذكر المطرب أسماءهم نشوه كاذبه مؤقته كما تفعل السيجاره مع دخّنها وتعطيه نشوه كاذبه مؤقته كذلك المطرب يعطى للمذكور اسمه نشوه كاذبه فهذا العمل و بهذا الشكل من قبل هؤلاء الناس و الاصرار عليه هو عنصر معقد نفسى جداً يحتاج الى حوار سليم معهم من قبل المثقفين و النقاد و المصلحين لهدايتهم وتوجيههم الى صرف نقودهم فى المجالات المفيده ثانياً من الناحيه الاجتماعيه : كل انسان يحبُ الشهره والظهور فى المجتمع الذى يعيش فيه ولكن من أى طريق؟ وأى طريق هو أفضل للظهور ؟ الظهور من طريق القدرات الذاتيه والفرديه والفكريه والفنّيه التى تساهم فى رقىّ المجتمع ثقافياً والامكانات المتاحه والمثابره التى يستطيع بها الانسان ان يبرز نفسه أفضل أم من طريق بعض مجالس الطرب العشوائيه ؟فهنا لك شريحه كبيره فى مجتمعنا يرون أنّ ذكر أسماءهم فى حفله من قبل مطرب «لو كان عراقياً أفضل » هو ميزه اجتماعيه لهم نحن لا نريد أن نجعل اللوم على هولاءفعلاً بل نتطلع معاً الى كشف الأسباب ألتى أدّت الى ذلك هل انّه يرتبط بزهوو شكيمه الانسان المذكور اسمه من قبل المطرب؟ بتعبير آخر انّ المطرب الذى يذكر أو (يندب) شخصاً فى حفله الطرب وذلك الشخص يقوم اليه ويصب عليه النقود صباً وكانّه يريد ان يقول له ايها المطرب العزيز الذى اخرجتنى الى الظهور فى المجتمع أنا مستعد لخدمتك ولتقديم الغالى والنفيس اليك نعم هذا الجانب يخبرنا عن شريحه فى المجتمع ترجح الظهور و من خلال الطرب ولكن نسأل هل هذا العمل هو الطريق الأوحد لخدمه الفنانين ولتقديم الاحترام لهم وبهذا الشكل المهين ويصب النقود أما مهم وعلى رأسهم ، فنقول أن طرقاً كثيره عصريه موجودهً أفضل من هذا العمل الذى كانّه أصبح ثقافه رائجه فى مجتمعنا و لكنّه فى نفس الوقت (مُهينٌ بطابع القبول السائد والرائج) فليس فى هذه العجاله من حقّنا تماماً أن نجعل كلَ العتاب عليهم فهو عمل له صله وثيقه بالبناء الثقافى للمجتمع ًفينبغى على المثقفين و النقاد و المصلحين هدايه و توجيه هذه الشريحه من الناس و على مسؤلى الأمور ثقافياً ايجاد صالات للفنانين المؤيدين و ايجاد بديل سالم مبرر شرعياً و اجتماعياً و عرفياً تحت اشراف منظمه حتى يجد من يبحث عن الفرحه السالمه و مايدخل تحت اطارالفن مكاناً لأئقاً دون هذا العمل المهين للفن والفنانين و المجتمع من قبل كان ما كان بنزع نقود واموال الناس السطحيين ًفالصالات والانتظام يحول دون ما ذكرناه النتيجه: الذى اريدان اقوله مع الذين يتعاملون مع الحياه بسطحيه و كالذين يبذلون نقودهم لأجل ذكر أسماءهم فى حفل الطرب هناك طرق كثيره للشهره والظهور وخلود الاسم منها ايجاد مراكز للأيتام ، صالات للمهرجانات ، بناء مساجد وحسينيات، مساعده الصحف المحليه المعوزه و أواذالم تقبلوا،(عذراً) منى فاصنعوا تماثيلكم من رخام و حديد وابنوها فى المقابر واكتبواعليها تحيه خاصه حتى يبقى اسمكم خالداً للمجتمع بانكم عبدتم اسمكم دون حقيقتكم . فيا اخوه أتركوا الاسراف وهدر الاموال من أجل الأمور التافهه كذكر أسماءكم على لسان المطربين،أنظروا الى اخوتكم الّذين تعايشونهم من فرس وعرب كيف يخططون لمستقبل أولادهم وكيف ينظمون الى الوصول الى الجامعات و المستويات العليا فانهضوا بأموالكم الى مستقبل زاهر نهضه ثقافيه اصلاحيه تغيّر نمط الحياه من سىء الى أحسن لكى تواكبوا العصر وتطوراته اجعلوا أموالكم لخدمه مستقبل أولادكم حرضوهم الى الجامعات فى الداخل أو الخارج حسب القوانين المتاحه اجعلوا اموالكم لخدمة دينكم و سعاده اولادكم نعم و كلمتى مع المثقفين بان ما يجرى من سلبيات فى الجتمع هو نابع عن عدم اهتمام جدى لاصلاحه من قبل المصلحين و النقاد فهذه نصيحه أخ حريص على اخوانه فليبلغ القارى الكريم من لا يقرأ ولايقرُ فانّها وظيفه انسانيه أخلاقيه شرعيه. و قال امير المؤمنين(ع)قيمة الانسان ما يحسنه و قال الشاعر ابن الوردى: **فى ازدياد العلم ارغام العدى — وجمال العلم اصلاح العمل**

الاسلام والهوية القومية

رستم خنيفر

ان الحضاره الاسلاميه التى احترمت انسانيه الانسان ودعت الى العداله والحريه، لم تمنع اى انسان من استخدام لغته الام فى الأب والشعر وفى الاغراض الأخرى . ولو نظرنا نظرهً عابره الى الامه الاسلاميه نرى فيها شعوباً ًمختلفه مازالت تعتز بلغتهاوثقافتهاوعاداتهاو تقاليدهاوفى نفس الوقت تعتز بأنتمائها الى الامه الاسلاميه.

(فى الاصار العام للأمه الاسلاميه، سمح الاسلام بتبلور القوميات المختلفه كمنضومات فرعيه، فاصبح بالامكان الكلام عن العرب والترک والفرس الخ، باعتبار هم قوميات متمايزه،لكنهامتآخيه و مندمجه فى الاطار الاوسع لامه الاسلام، و من هنا فان الامه الاسلاميه، ليست مجموعه عرقيه، و لاتشعر بالحاجه الى روابط قوميه، سوى الرابطه المعنويه والثقافيه التى تتمثل فى الاسلام، كعقيده نظريه وكتجديه تاريخيه و كمنظومه سلوكومما يجدر الاشاره اليه هنا ان النبى(ص) قد تعمد تقديم ضمانات لرؤسا الاقوام التى خاطب ها فى رسائله، بأن نظامهم السياسى و الاجتماعى، لن يتعرض للتغير حين ينضمون الى الامه الاسلاميه، بمعنى ان الهويه القوميه الكبرى. كما يظهر فى كتب النبى الى الحارث الغسانى حاكم دمشق، ووده بن على حاكم اليمامه والمنذر بن ساوى حاكم البحرين ،بكلمه أخرى فان الاسلام لم يعمل على تحويل الرساله الخاتمه الى قوميه او عرق جديد، الى جانب الاقوام والاعراق الاخرى، ولا حتى بديلاً عنها،بل يمكن الادعاءان الاسلام اكتفى بان اقام منظومه ثقافيه، تحترم الخصوصيات العرقيه و القوميه وتسمح بالتعبير الايجابى عنها، لكنها تؤكد على موقعهاكأنتماء فرعى ،يجمع المنتمى اليه مع اقرانه،دون ان يفصله عن غيرهم،ممن تربط واياهم الرابطه العليا أى العقيده الدينيه

وهكذااصبح بالامكان امتداح أمه العرب لخصوصيات امتازت بها،دون اعتبار هذه الخصوصيات مبرراً لتفضيلهم بشكل مطلق على غيرهم من القوميات الاخرى. وقد خطب رسول اله(ص) يوم فتح مكه فكان مما قال«ان الله تبارک وتعالى قدأذهب عنكم نخوه الجاهليه والتفاخر بآبائها وعشائرها أيهاالناس انكم من آدم وآدم من طين ،الاوان العربيه ليست بأب والد،ولكنها لسان ناطق،والى آخر الخطبه ۲

«بهذا المعنى كانت الامه الاسلاميه تجربه جديده وتشكلت اساساًمن افراد يأتون اليها دون اعتبار لأصولهم او انسابهم أومواقعهم الاجتماعيه أو مكاسبهم الوراثيه، ولكن ايضاً دون انكار لتلک الاصول أو تحيز ضدها(۳)

يقول قسطنطين ذريق ان الدين (الاسلام)قوه معنويه تعزيز القوميه عند ما يجرد من التطرف والعصبيه الطائفيه الدامه ويعتقد عبدالله العلايلى انه يوجد نوعان من القوميه: الاول يستند الى الانتماءات المرتبطه بالأرض والثانى الى صله النسب المتخيله .نشأ الأول من النظام الاقطاعى فى رقعه من الارض، فى حين أن الثانى ، وهو صنف من القوميه الفرعيه، نشأ من اندماجات قبيليه وكانت للعرقيه فيما اهميه الكبر من العوامل الاجتماعيه ولهذا السبب فان القوميه الاثنيه أو العرقيه لم تعد صالحه لأنها ترجع الى الظروف البدائيه للحياه ممثله بالبداوه ولما كانت هذه القوميه عرقيه صرفاً فانها تشذ عن روح العصر وتقود الى التشظى والتجزؤ. وينبغى أن تكون هناک حالياًعقيده قوميه واحده تستند الى مفهوم الولاء الاجتماعى والاقليمى. ان القوميه الاجتماعيه تتوافق قوانين التقدم وتخلق ظروفاًللتعاون بين شعوب القوميات المختلفه. ان القوميه العرقيه تراجعيه ورجعيه فى حين أن القوميه المستمده من وحده اللغه والارض والمصالح المشترکه و المثل هى الوحيده التى يقدر لها أن تسود ۴

كما ان الباحثين فى القوميه العربيه يؤكدون على الغه العربيه والاسلام والتاريخ المشترک ويعتقد البعض، انّ العروبه تستمد قوتها من اللغه والتارى ،يقول أحد كتّاب العرب:« يخطى من أعتقد ان العروبه وقف على العرب المنحدرين من عدنان وقحطان وغسان،فالعربى ذلک الانسان الذى اتخذ اللغه العربيه لغه له، واعتز بالثقافه العربيه وأخلص لها، واندمج فى المجتماعات العربيه سواء أن كان فى الاساس من اصول عربيه أم لم يكن(۵)

أما فى مجتمعنا اليوم يحاول البعض أن يضعوا القوميه فى مواجهه مع الاسلام ويهاجمون القوميه بدعوى انها عصبيه، روى أن سُئل الرسول الاعظم (ص) ما العصبيه ؟ فأجاب:أن تعيين قومک على الظلم. فأذن اعتزاز الانسان بلغته وتراثه وعاداته وتقاليده لم تكن عصبيه بل من اهم حقوقه الاساسيه.

ومن جانب آخر نسمع اصوات بين حين وآخر عند مايتحدثون عن هويتهم القوميه يبالغون فى الامر،ويفتخرون بأنهمحافظوا على لغتهم وهويتهم القوميه .كأنّاالاسلام جاء ليهدم القوميات. ثم يقارنون قومهم مع الاقوام التى تبنواْ الاسلام والعروبه معاً. هذا الرأى لا يمكن التصديقبه وذلک لأسباب التاليه على الاقل:اولاًكما اسلفنا ان الاسلام لم يعمل على تحويل الرساله الخاتمه الى قوميه أو عرق جديد، الى جانب الاقوام والاعراق الاخرى ولا حتى بديلاً عنها،بل يمكن الادعاء ان الاسلام التفى بأن اقام منظومه ثقافيه، تحترم الخصوصيات العرقيه والقوميه وتسمح بالتعبير الايجابى عنها.

ثانياً:ان اللغه هى الركن الاساسى لهويه كل قوم ولم يمنع الاسلام اى انسان فى استعمال لغته الام فى الادب والحديث اليومى أو بأى شكل آخر.

ثالثاً: لو درسنا لغه الاقوام التى تبنّوا الاسلام والعروبه معاًكثرهاقريبه جداًالى اللغه العربيه فى هذا المجال يقول جرجى زيدان:ان اللغات الساميه كانت يومئذلا تزالمتقاربه لفظاً ومعنىً. فالعربى والكلدانى والآشورى والعبرانى والحبشى والفينيقى كانوا يتفاهمون بلا واسطه لقرب تلک اللغات بالتشعب بما يشبه حال اللغات العالميه العربيه المتشعبه من اللغه الفصحى الآن. فكان العربى من حمير أو مضراذاجاء العراق لا يحتاج فى مخاطبه الكلدانى أو الآشورى الى ترجمان وكذلک اذا يمم فينيقيه أو الحبشه فانه يفهم لسان اهلها كما يفهم الشامى لسان اهل مصر اليوم ويؤيد ذلک ماجاء فى التوراه عن ابراهيم الخليل فانه نزح من بلاد الكلدان فى نحو القرن العشرين قبل الميلاد واجتاز سوريا وفينيقيه وبلاد العرب وخالط اهلها ولم يفتقر فى مخاطبتهم الى مترجم. وكذلک بنواسرائيل فى تيههم حوالى القرن الخامس عشر قبل الميلاد فانهم قضوا أربعين سنه فى اعالى جزيره العرب وولم يحتاجوا الى مترجم بينهم وبين أهلها(۶)

وفى الختام نتمنى أن تشرق شمس الحريات فى كل الاقطار الاسلاميه لكل تتمتع القوميات المختلفه بحقوقها المشروعه فى ظل الشرعيه الاسلاميه ، الشريه الخالده التى تمتاز بروح المرونه والتطور مع كل عصر.

المصادر

۱- نظريه السلطه فى الفقه الشيعى تأليف: توفيق السيف

۲- نفس المصدر

۳- نفس المصدر

۴- القوميه العربيه. تأليف: الدكتور يوسف الشويرى

۵- مجله العربى (العدد ۴۹۳) مقاله بقلم: أحمد السقاف

۶- تاريخ التمدن الاسلامى تأليف جرجى زيدان ج۱

أنا من قبيلة آل ... ولكن

طاهر غضبان الخنفرى

عندما نريدأن نتطرق الى موضوع يخص الاجتماع ذلک يسمى موضوع اجتماعى ويعنى التدخل فى شؤون تخص المجتمع و هذا يعتبر شيئاً هاماً سواءأمن ناحيه الحكميه أو الادلاء برأى خاص فيجب علينا أن نكون صريحين و واقعيين ونقول أونكتب ما هومدروس ومعقول ومقبول أيضاً ودلهام بالآيه الكريمه:

(انّا خلقناكم من ذكروأنثى وجعلناكم شعوباًوقبائل لتعارفوا ان أكرمكم عندالله أتقاكم).

وعند مايقول الله تعالى:لتعارفوا وأكرمكم عند الله اتقاكم، هنايتمسخ التّميز ويذوب فى داخل التعارف والتقوى ولا ننسى أنّ كلّ انسان له جذور عرقيه وقبليّه وهذه هى مجريات الحياه البشريه على هذه الكره الترابيه حيث خلق الله ابونا آدم وجعل منه ذريه ومن ثم بارک اله فيها و تكاثرت هانحن اليوم بنى البشر نعيش على الأرض بالواننا واشكالنا واصنفنا والسنتناوهذامثل مارأى العلماء فيه انه ناتج من التعايش البيئوى حيث يصبح الانسان ذولون خاص اولسان خاص وايضاًعرفوا المجتمع انه يتكوّن من الفرد وثم العائله ثم المجموعه وبعدها تتجمع المجموعات فيتكوّن المجتمع هنا مانريدنصل اليه ونقول لماذا التعصب القبلى؟ولماذا انكار القبيله ايضاً؟

اما التعصب القبلى الناشى من آلا لا وعى والتمسک الواهى و لحصروالتصغيروالانطواء فى دائره الانانيه والقطبيه المحدوده وعدم قبول الغيربالتساوى والاحترام المتقابل وتضييق قاعده الانطلاق نحو العالم الاكبروالاواسع ذلک يسبب التحجر والركودالفكرى والاجتماعى وله سلبيات ومعانات وتأخرات اجتماعيه وامور اخرى قدتضربالعلاقات الانسانيه و الاجتماعيه ولهذا يجب علينا عندما نقول انا من قبيله آل فلان يجب نضع التعريف مبسط حيث يوضح كل الاعتبارات والاهداف الساميه المتعلقه بل كيان البشرى واحترام الغير وعدم التطرق الى الافضليه وعدم الدخول فى دائره الضيق و التنماء المقطوع.

اليوم نحن نعيش فى زمانٍ وكما سبقتناالازمنه ان كل شعبٌ وعند مانقول شعب يعنى نقصدالشريحه الكبيره ونجزء ولعضوالانسانى من كل المجتمع البشرى حيث له هويه الخاصه به وهما التاريخ والتقويم النجومى حيث هاذان الميزتان لهما جذوراً عرقيه بل عقودوجريانات مربها كل شعب وجعلهاتكون ميزته الخاصه واذا سئلت احداً كم التاريخ اليوم لابدّ ان يجيبک برقم وشهرله اسم و ان لم يكن له تقويم وتاريخ فهذا مايسمى بلضياع الاجتماعى و قدتكون له اسباب ما اشرنااليها سابقا ًوغيرها ومن هنا تتاح الفرصه للمقرضين والخاملين احيانا ًان يتخذوه تعريف يعرفون به شعباًبل تأخرويحملون عليه كل الرجعيات ونحن لا نقول ان انكار النسب هو نوع من انواع التمدن و التطور بل ان لا يكون سبباً هو سبب للانقطاع والتأخرعن معطيات الزمان وان لا يكون آليات تسبب مضايقه الآخرين وعلينا ايضاً عندما نقول أنا واخى على ابن عمى واناوابن عمى على الغريب لابدوان نضيف الى القول كلمت الحق وبدون حق ذلک مرفوضاًمرفوضاً مرفوض يا ولدى.

عجائب و غرائب

كرامة المؤمن

سعيد مزرعه

قبل عده أشهر رأيت شخصاً من اهل الدنيا وطالبيها قد أخذ وهو فى جمع كثير من الناس و قد أخذ بالتهجم على الصوفيه وطريقتهم ولم يكن لى حينها ان أعطيه جواباً لائقاً بحاله فتركت الامر الى الله العزيز الحكيم ولكن رأيت من الأفضل ما كتبه فى حقهم الشيخ البهائى رحمه الله عليه ، اذ قال+الشيخ بهاءالدين محمد العاملى المتوفى سنه ۱۰۳۱ هجرى، فى تعريف التصوف : انه علم يبحث فيه عن الذات الأحديه واسمائه وصفاته، من حيث أنها موصلة لكل من مظاهرها ومنسوباتها الى الذات الألهيه ، فموضوعه الذات الأحديه ونعوتها الأزليه وصفاتها السرمديه ومسائله وكيفية صدور الكثرة عنها ورجوعها اليها وبيان مظاهر الاسماء الألهيه والنعوت الربانيه وكيفيه رجوع اهل الله تعالى اليه سبحانه وكيفيه سلوكهم ومجاهداتهم ورياضاتهم وبيان نتيجة كل من الاعمال والاذكار فى دار الدنيا والآخره على وجه ثابت فى نفس الأمر،ومباديه معرفه حده وغايته واصطلاحات القوم فيه.(۱) ثم ذكر الشيخ رحمه الله عليه قصه فيها من عجيب أمر أحد المتصوفة فقال: كان الشيخ على بن سهل الصوفى الاصفهانى ينفق على الفقراء والصوفيه ويحسن اليهم وقد دخل عليه يوماً جماعه منهم ولم يكن عنده شىء فذهب الى بعض اصدقائه والتمس منه شيئاً للفقراء، فأعطاه شيئاً من الدراهم واعتذر من قلتها وقال انى مشغول ببناء دار أحتاج الى خرج كثير فاعذرنى. فقال الشيخ (على) ادفعها الى لأنفقها على الفقراء، وأنا أسلمک داراً فى الجنه وأعطيک خطى وعهدى. فقال الرجل:يا اباالحسن انى لم أسمع منک قط خلافاً ولا كذباً فان ضمنت ذلک فانا أفعل . فقال : ضمنت وكتب على نفسه كتاباًبضمان داره فى الجنه، فدفع الرجل الخمسمائه درهم وأخذ الكتاب بخط الشيخ وأوصى انه اذا مات أن يجعل ذلک الكتاب فى كفنه، فمات فى تلک السنه وفعل ماأوصى به، فدخل الشيخ يوماً الى مسجده لصلاة الغداة فوجد ذالک الكتاب بعينه فى المحراب وعلى ظهره مكتوب بالخضرة: قداخرجناک من ضمانک وسلمنا الدار فى الجنه الى صاحبها. فكان ذالک الكتاب عند الشيخ برهه من الزمان يستشفى به المرضى من أهل اصفهان وغيرهم وكان بين كتب الشيخ فسرق صندق كتبه وسرق ذالک الكتاب معها. ثم ان الشيخ محمدالمشتهر ببهاءالدين العاملى عفى الله عنه أضاف عقيب هذه القصه قائلاً: رأيت فى المنام أيام اقامتى باصفهان كانى أزور امامى وسيدى ومولاى الرضاعليه السلام وكانت قبته وضريحه كقبه الشيخ على بن سهل وضريحه فلما أصبحت نسيت المنام واتفق أن بعض الاصحاب كان نازلاً فى بقعه الشيخ (على). فجئت لرؤيته ثم بعد ذالک دخلت الى زياره الشيخ فلما رأيت قبته وضريحه خطر المنام بخاطرى وزاد فى الشيخ اعتقادى(۲).

قلت: وان يصعب على البعض تصديق مثل هذه القصة ولكن والعلم عند الله بأن للمؤمنين كرامات قد تظهر على مرالزمن ولا يؤمن بها الا أهل الايمان.

۱- بهاءالدين محمد- الكشكول ج۳ ص۲۲۹.

۲- بهاءالدين محمد- الكشكول ج۱ ص۲۴۳.

العراق بين الفدراليه القومية أو الفدرالية الادارية أو التجزئة؟!

سيد على الموسوى

بعد اعلان الرئيس الأمريكى جورج بوش دبليوبوش انتهاء العمليات الأساسيه فى العراق امازالت الأحداث تتوالى وتتضح معالم الحرب العالميه على الارهاب ايوماً بعد يوم. فالمبررات الأولى للحرب كانت ايقاف العراق عن تطوير أسلحه الدمارالشامل- اسقاط النظام. تفكيک بنى الارهاب والمبررالأخيرنشرالنموذج الديموقراطى الأمريكى فى الشرق الأوسط من خلال احتلال العراق والهيمنه على ثرواته وبعدأقل من تسعه أشهر من اسقاط النظام واحتلال العراق كشف الاحتلال عن انيابه الملطخه بدماء، الشعب العراقى المسلم عن الخطه الجديده لتقسيم أو تهميش العراق من دوره الريادى فى العالم العربى والاسلامى. فبعد ما قُسّم العراق فى مجلس الحكم على أساس طائفى، بدأباشعال الفتنه الطائفيه والقوميه فى البلد الذى أسس أول حضاره على وجه الأرض ومازال متماسكاً حتى يومنا هذا على الرغم من حكم الديكتاتوريات التى حاولت بثّ التفرقه والتميز بين شعوبه المتآخيه.

فعراق اليوم المصنف على النموذج الديموقراطى الأمريكى يعانى فى الجانب الاجتماعى من الأمن المفقودوتصفيه الحسابات والنعرات الطائفيه والقوميه وأحزاب وتيارات متناحره وبُنيه تحتيه مدمرة و قوات احتلال تنتهک الأعراض والحرمات والأموال. و فى البعد السياسى فالأكراد يريدون فدراليه قوميه(۱) ويطالبون بضم مدينه كركوک الغنيه بالنفط الى دائره حكمهم لكى يتسنّى لهم حلمهم القديم باقامه دولتهم المستقله والانفصال عن العراق، والفتنه الثانيه، مايسمى بالمثلث السّنى الذى قاوم الاحتلال منذ الاسابيع الأولى للحرب فأشعلوا بينه وبين الشيعه فى الجنوب فتنه على أسس عقائديه وهميه فبعد ما كانت اللغه والدين والدم ووحده المصير وعداؤهم للعدو المشترک للمسلمين الكيان الصهيونى فهذه عناصر مشتركه لتوحيدهم، بدأ المستعمر بالعزف على وتر تفريقهم والواقع أنّ يقظه علماء الفريقين (الشيعه والسنه) أحبطت هذه المؤامره و رفعوا النقاب للعراقيين عن المخطط الأمريكى الصهيونى الداعى لتقسيم العراق الى ثلاث دويلات شيعيه وسنيه وكرديه. وبعداحباط هذه المؤامره طرح بول بريمر الحاكم المدنى للعراق فكرته باتشاء فدراليه المحافظات الاداريه (۲)على النمط الأمريكى والسؤال الذى يطرح نفسه فى هذا المجال هو: هل قوات الاحتلال جاده على وحده تراب وشعب العراق؟أم تريدتقسيمه الى ثمانيه عشره دوله على أسس عرقيه وطائفيه ومذهبيه وقوميه؟

(۱)وهى نوع من الحكم شبه المستقل عن الدوله المركزيه، فبهذا النمط من الحكم يكون لكردستان رئيس جمهوريه ومجلس وطنى وجيش منفصل عن الحكومه المركزيه)

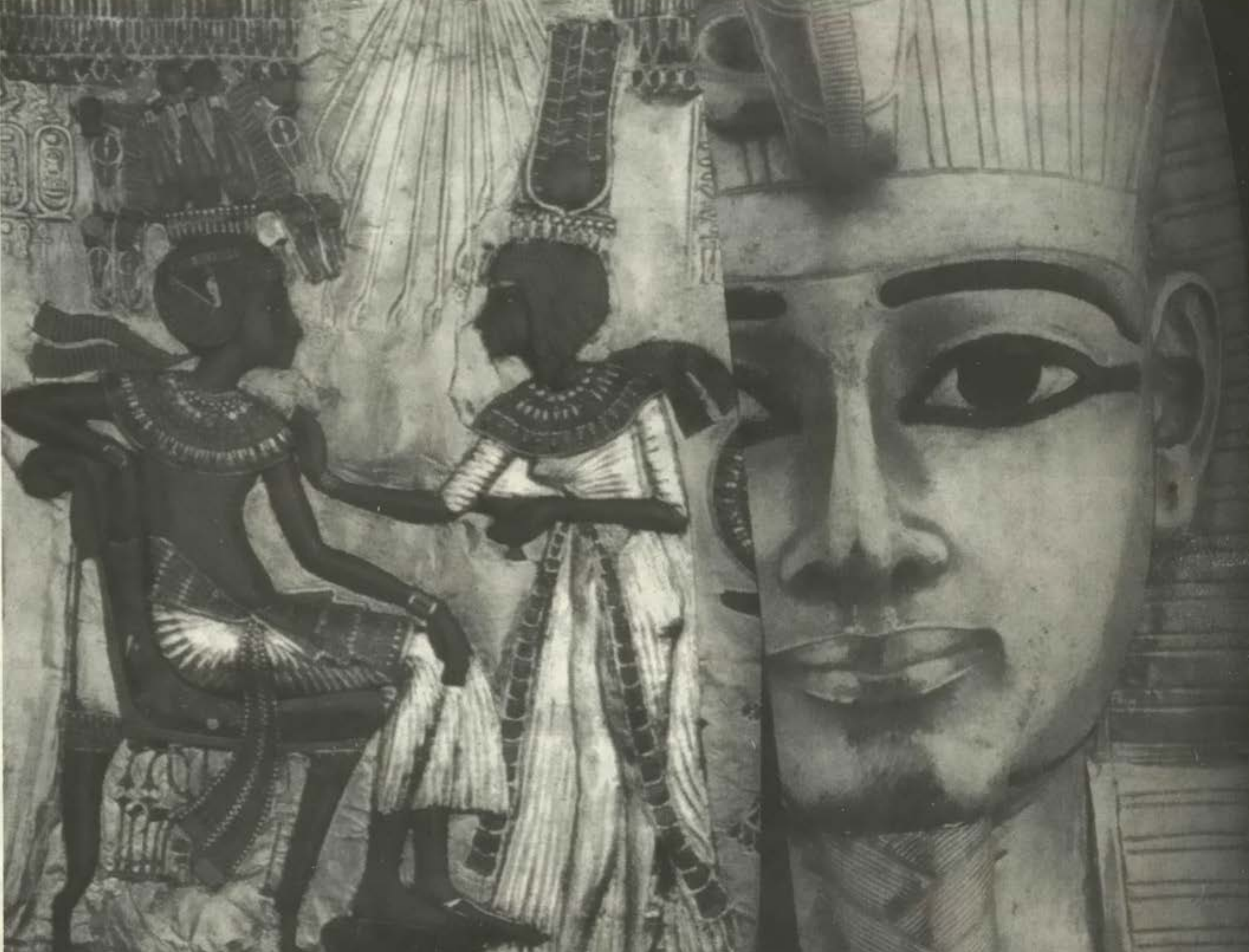
(۲)الفدراليه الاداريه: هى نوع حكم ذاتى للمحافظه يتيح لأهالى القرى والنواحى والأقضيه بانتخاب مجالس بلديه وانتخاب المحافظ والقائم مقام ومدير البلديه والسيطره على الثروات والانتاج المحلى واستهلاكه فى نفس المحافظه.





حوار الحضارات

الدكتور الشيخ محمّد جواد المرعشي



فی أيام الحرب العراقيه الايرانيه كنت مديراً و مدرساً فی المدرسه الدينيه فی الخفاجيه فجاء لنا طالب مصری من جامعه طنطا المصريه و كان هذا الطالب قد جاء أولا الی قم المقدسه و كان يبحث عن فكره الشيعه. و منظمه الاعلام الاسلامی أرسلته الی الأهواز من أجل البحث عن الشيعه و التطلع علی جبهات القتال فجاء الی الخفاجيه و بقی فی المدرسه أياما و بدأت فی البحث معه حول مصر و التقدم فيها، فمن جمله أسئلتی منه - حول مصر- سألته عن مدی التطور الثقافی فی المجتمع المصری فقال لی ان المجتمع المصری مثقف جداً قلت له ما العامل الأساس فی ذلک؟ قال لی وجود السكک الحديديه، قلت: و ما ارتباط السكک الحديديه بالثقافه ؟ هل ان السكک الحديديه مدرسه أو جامعه أو جريده أو مركز ثقافی؟ قال لی لا لكنها عامل ارتباط بين الشعب المصری حيث ان المصری بجنيهات قليله يتمكن أن يسافر من الشمال الی الجنوب و من الشرق الی الغرب و الكثير من بلاد مصر تربطها السكک الحديده فبالسفر الارتباط و الاحتكاک و من أجل ذلک تتطور الثقافه عند الناس و تبادل الأفكار و المعلومات و بناءاً علی ما قاله هذا المصری ان الارتباطات لها دورها الهام بالنسبه

الی تطور المعلومات و تبادلها و احتكاكها بين أبناء البشر جميعاً و اذا حصل ذلک حصل التقارب بين الناس و انتفت الحواجز و الموانع ففی زماننا هذا حيث أن الارتباطات وصلت الی قمتها و أعلی درجه من درجاتها و قد اكتشفت وسائل شتی لهذا القبيل بعضها عمّ الجميع كالتليفون و الفاكس و بعضها استخدمته الكثير من الشعوب، و فی السنين القادمه يعم الدنيا كلها و هی شبكه الانترنيت، لهذا وصل التقارب الكثير بين أبناء البشر جميعاً و لهذا ظهرت بالغرب عده نظريات حول المجتمع الانسانی و صار أسره أو قريه واحده فظهرت عده نظريات بعضها سياسيه ثقافيه و بعضها سياسيه محضه حول من تكون من الحضارات فی العالم هی المتقدمه أو ماذا يعمل البشر بهذه الحضارات التی خلفها له أسلافه و فی الحال الحاضر كل مجموعه من الناس تتحلی بها. فمن النظريات فی هذا المنوال نظريه نهايه التأريخ و نظريه صدام الحضارات و نظريه حوار الحضارات و نظريه تعارف الحضارات. و من النظريات السياسيه نظريه النظام العالمی الجديد و عالم متعدد الأقطاب و حيث أن الحضاره الغربيه اليوم هی الحضاره الشاخصه فی كل العالم من جراء الاختراعات و الابداعات التی حصل عليها البشر كانت أكثرها من الغرب فكان البعض من الغربيين يعتقدون أن الحضاره الغربيه هی المنتصره من بين تلک الحضارات و تؤكد أنه يجب علی المجتمع البشری جميعاً أن يتخذ هذه الحضاره درباً و مسلكاً له و أن ينزع حضارته التی ورثها من أجداده و آبائه حتی يلتحق بتيار الحضاره الغربيه التی تعد هی المنتصره بزعمهم، لكنما البعض من المجتمعات و الشعوب الغيرغربيه حاولت أن تبنی نفسها و تعتمد علی ذاتها و أن تصل الی درجات أكبر من الحضاره دون أن يستند و يتكی علی الحضاره الغربيه أو ينزع حضارته التی ورثها من آبائه و أجداده و أحسن مثال علی هذا هو اليابان، حيث أن اليابان التی تعد اليوم أكبر دوله صناعيه و متحضره فی العالم استطاعت بعد عشرات السنين أن تبنی نفسها علی حضارتها اليابانيه القديمه و أن تمشی شوطاً كبيراً موفقاً من أجل الوصول الی ذروه الاكتشافات و الاختراعات و الابداعات الصناعيه و حتی فی زماننا الحاضر البعض من السلع و الصناعات اليابانيه فی الأسواق العالميه تناهض صناعات بعض الدول الغربيه الكبری التی لها الخبره الكافيه و الوافيه فی تأريخ الاختراع و الابداع كمثل آلمانيا و بريطانيا و صار الين اليابانی فی السوق يعد منافسا قوياً للدولار الأمريكی و اليورو الأوروبی، فصنعت اليابان تقدما علميا باهرا خلاباً قوی الجذور بعيدا عن التجربه الغربيه وسعت ان تكتشف لنفسها مكانتها اللائقه بها و لهذا نری أن حضارت العالم المنتصره حتی تكون هی الوحيده من بين حضارات العالم المنتصره حتی تكون هی التی تبنی عليها أسس الحياه فی زمننا الحاضر فقط. أضف الی أن الحضاره الغربيه متعنته و متعنفه خلقيا من الداخل حيث أنها من جراء التفسخ الخلقی الموجود فيها اليوم تعد قشوراً بلالب و هذا ما اعترف به الكثير من علماء و فلاسفه الغرب من أن الحضاره الغربيه كلما تعلوا بالصنعه تهبط بالأخلاق فتصدعت الحضاره الغربيه من داخلهاولم يبق فيها شی يشار اليه بالبنان حتی تتمكّن هذه الحضاره من اجتياز العالم بكله أو فرض سيطرتها علی الآخرين كما ذهب اليه «صموئيل هينقتون» فی كتابه صدام الحضارات جدير أن صدام الحضارات كان موجوداً منذ قديم الزمان و قد جاء فی أقوال كثير من العلماء و الفلاسفه بالتلميح و التلويح لكنما لم يكن بهذه الوسعه التی عليها اليوم يكون مطروحاً بشكل وسيع فالصدام بين الحضارات كان موجوداً بين الحضارات كلها و هذا شی لا ينكره أحد و ليس هينتقون هو الأول الذی طرح هذه الأطروحه فی العالم و هينقتون و اتباعه بطرحه لنظريه صدام الحضارات و ادعائه بأن الغرب و حضارته هو الذی وصل الی ذروته العليا خوفاً من بقيه الحضارات التی تعدمنافسا و طرفا مقابلا للحضاره الغربيه و خصوصاً الحضارات الآسيويه كمثل الحضاره الصينيه و اليابانيه و الاسلاميه حيث أن هذه الحضارات فيها من النمو و التقدم العلمی و الاخلاقی و السياسی ثروه و طاقه اكبر من كثير من الطاقات الموجوده فی الحضاره الغربيه و هذه الأطروحه مع ما ان الواقع الموجود فی العالم الذی قلنا صار كقريه و أسره واحده لاتتلائم و تسبب مشاكل اكثر و اكبر فی العالم الموجود و لا تحل المشكله أعنی المشكله البشريه فی الحال الحاضر بل البشر فی الحال الحاضر يحتاج الی تفاهم و الی السلم و التعايش السلمی حيث العالم اليوم فی مرحله انتقال بعد انهيار الشيوعيه و الخلاص من الحرب البارده الذی واجهته اكثر من اربعين سنه و قسمت العالم الی قطبين او قدرتين شرقيه و غربيه و خزنت أسلحه الدمار الشامل و غير ذلک من أجل تدمير الطرف المقابل كل من القدرتين و اذا نحن اعتقدنا بصدام الحضارات و بالتفوق بالحضاره الغربيه علی حضارات العالم مع ما أن الحضاره الغربيه لم تكن لها القوه و الجذابيه و الطاقه الكافيه من أجل كسب الحضارات الأخری سوف يصبح التدمير شاملا لهذه القريه المصغره أو الأسره الواحده يعنی عالمنا فی الحال الحاضر بيد الغرب نفسه فالحضاره الغربيه لم يكن لها دور الوالد الحنون بالنسبه لبقيه الحضارات و لم تستطع ان تجعل ذلک الدور لها و لهذا نری انها علی مدی التأريخ قد دمرت حضارات أوسع منها و أرقی و لما جاءت هی البديل لها لم نستطع أن نلمس الخلأ الذی خلفته الحضاره المفقوده و انجبت الكثير من التخلفات و فی نفس الحضاره الغربيه بين أبنائها اليوم اختلاف فاحش حول رفض هذه الحضاره و اعطاء حضاره ثانيه مكانها فهذا هو المجتمع الأمريكی اليوم يعيش فی حاله صراع، حيث انقسم الی قسمين قسم الليبراليين و الرأسماليين من جهه و قسم المحافظين من جهه اخری حيث ان هاتين الحركتين تؤمنان بالأفكار الحديثه فی اطار العقيده الامريكيه فتری الليبراليين يؤمنون أن مصدر الطاقه السياسيه عند هم هو الكوادر المؤمنه بالتعدديه الثقافيه و لكنما المحافظين فأن مصدر الكوادر عندهم المتدينون. جدير بالذكر ان المحافظين لم تكن جديده العهد بل انها اصبحت اليوم ما قبل الحديثه و كلاهما الليبراليون و المحافظون لا يؤمنون بالحضاره الغربيه فالليبراليون موافقون مع المجتمع متعدد الثقافات او ما بعد الحضاره الغربيه بما هی عليه بينما يوافق المحافظون مع النصرانيه و يطرح السؤال حول من فی الولايات المتحده هل سيظل علی ايمانه بالحضاره الغربيه و بصوره اكثر علميه من سيؤمن بها بما يكفی لأن يحارب و يقتل و يموت فی سبيلها عند ما تتصادم الحضارات و الخلاصه أن العالم استقبل مقوله صدام الحضارات بتشاؤم كبير و هو الوصف الذی اطلقته عليها جريده واشنطن بوست لأنه ركز علی ما يفرق الحضارات لا علی ما يجمعها كما ذهبت الی ذلک مجله نيوزويک و لعل أوسع و أكمل ما جاء فی نقد نظريه صدام الحضارات هو نظريه حوار الحضارات التی جاءت تحت هذه الاسم بكتاب للباحث الفرنسی «روجيه غارودی» يعتقد أن الحضارات البشريه التسع و هی الغربيه و الكونفوسيوسيه و اليابانيه و الاسلاميه و الهنديه و السلافيه الارثودوكسيه و الأمريكيه اللاتينه وأضف عليها الحضاره الافريقيه يجب أن تدرس معاً و أن ترفع الغموضات و الجهل الموجود بينها و أن تعرف كل نفسها للآخرين حتی تستخلص من تلک الحضارات حضاره جامعه الأطراف مقبوله لدی الجميع و هذا يحتاج الی دراسه كافيه و شامله يجب أن تعد لها الجامعات و تكتب الكتب و يبحث فيها الكثير من الأمور كمثل علم تأريخ الأديان و الشرايع و الفلسفه و السياسه و الحقوق الاجتماعيه و الفرديه و تقدم الدراسات علی مستوی عال حتی يؤخذ الأنموذج الشامل من تلک الأمور و هذا لايكون الابتعارف الحضارات بعضها مع بعض فكل حضاره يجب أن تتعرف علی الحضاره الأخری و البعد و البون الشاسع الموجود اليوم بين الحضارات و بين أفراد البشر هو الجهل بالحضارات الأخری حيث تری الكثير من الناس يحمل عداءاً للحضارات المناهضه لحضارته دون أی مبرر و العامل الأساسی هو الجهل فی ذلک حيث «الناس أعداء ما جهلوا» فنحن المسلمون ننظر الی الحضاره الغربيه من منظار سلبی مثلاً ننظر لهذه الحضاره هی مجرد أمور تنافی الفطره و الدين مثل التفسخ الخلقی و عدم الانظباط فی الأمور الأخلاقيه و بالأخص الأمور التی ترتبط بالأخلاق الجنسيه و شرب المشروبات و المخدرات و ارتكاب الجرائم و عدم المبالات بالاعتقادات الدينيه و انكار الشرائع السماويه و عدم الارتباط العاطفی العائلی بين الأسره و المجتمع و غير ذلک و ينظر الغرب الی الحضاره الاسلاميه أنها مجرد ارهاب و قتل و فتک و عدم قبول الأخرين و احترامهم و السيطره علی العالم و نهب ثروات الناس و عدم قبول من لم يكن علی ملتهم و غير ذلک فلا الحضاره الغربيه هی كذلک كما ينظر ها المسلمون بهذا النظر السلبی و لا الحضاره الاسلاميه كذلک بهذا النظر الذی ينظر اليه الغربيون لكنما حيث لم تتجاوب هذه الحضارات فی كل ايام عمرها و لم تتحاور معاً و لم تتعرف كل منها علی طرفها المقابل فصارت كل واحده منها تعتقد بما يكون فيها من السلبيات فتنظر للأمور السلبيه بعين واسعه و حيث لم يكن بينها تفاهم تنظر الی الأمور الايجابيه بعين و منظار ضيق بل أعمی فليس الغرب هو نهايه التأريخ أو الحضاره المتفوقه كما قاله صاحب كتاب صدام الحضارات بل الغرب هی الحضاره التی فيها الكثير من الايجابيات كما للحضارات الأخری كذلک الايجابيات الكثيره فيجب عليها و علی الحضارات الاخری ان تفاهم معاً و تتعرف علی ما يكون فی الحضارات الاخری من الايجابيات كما قاله روجيه غاروردی و افكار غارودی عكس افكار هينقتون صاحب صدام الحضارات واجهت الاقبال الكثير فی الغرب و فی الخارج الغرب خصوصاً بين المفكرين العرب و الاسلاميين و ظهر لها أعوان كثيره من أجل تطبيقها فی المجتمع الاسلامی و البشری و من جمله هؤلاء المفكرين الذی أبدی ترحيبه بهذه الفكره هو السيد محمد الخاتمی رئيس جمهوريه ايران الاسلاميه حيث كان السيد الخاتمی من الاوائل الذين نادوا بقبول هذه الفكره و ترويجها و قد جعل احدی برامجه و خططه السياسيه فی داخل ايران و خارجها هو علی المشی بما تريده هذه الفكره و النظريه و كل شعوب ايران و شعوب العالم قد استقبلت من هذه الفكره استقبالا عظيماً و الأمم المتحده أعلنت ان سنه الألفين هو سنةَ حوار الحضارات و فی ضفاف حوار الحضارات يأتی حوار القوميات و الشعوب داخل كل حضاره فكل حضاره اذا أرادت أن تحاور الحضارات الأخری يجب عليها او لا أن تحل المشاكل التی بين شعوبها و بين أبنائها بطريق المحاوره و التفاهم الحر البنّاء بطريق المحاوره و التفاهم الحر البنّاء حتی تتمكن من بناء معالمها و قوائمها و أن تتعرف اكثر فاكثر مع الحضارات الأخری فحيث ايران هی المناديه لتوسعه هذه النظريه يجب عليها أن تنادی أو لا بالحوار و التعارف بين قومياتها و حل مشاكلها بالطريق السليم و الحوار البناء فی اطار الدستور الأساسی لجمهوريه ايران الاسلاميه.

خاطره ای از یک مسافر

قسمت دوم

توفیق ربیعی

به پنجمین بازرسی که رسیدیم ماشین به آرامی وبه دستورسربازسیاهپوست انگلیسی توقف کرد. تعدادسربازان تقریبا زیادبودند چندنفراز آنهاایستاده وچندتای دیگرهم دراطراف کمین گرفته بودند، دونفرازسربازان اسلحه هایشان رابه سمت ماشانه گرفتندویکی ازآن طرفتر به سمت ما به حرکت درآمد، پس ازآنکه به مارسیدتوانستم قیافه اش راتشخیص دهم زنی سفیدپوست بودبه ۳۰ سال نمی رسید روی کلاهش تک شماره سیاهی بودکه اوراارشدترازدیگرسربازان نشان میداد بدون آنکه چیزی به مابگویدسرش راپائین آوردوبه داخل ماشین نگاهی انداخت خیلی زود و عقب آن فرددیگری که معلوم بودمترجم عراقی آنهاست جلوآمدودرحالیکه نشان می داد ازتحکم وفرمان دهی خوشش می آید و گویی خود فرمانده میدان است خطاب به راننده گفت:

-ازکجامیآی؟

راننده هم که گویی اوضاع راباخته بود درحالیکه نگران به نظر می رسید گفت:

- ازبغداد!!

راننده مکثی کردآب دهانش را به سختی بلعیدودوباره ادامه داد:

-مسافردارم می برمش مرز؟!

مترجم پس رویش رابه من برگرداندوگفت:

-کارت شناسائیت

گفتم:

-زایرم..

کارت شناسائیم را گرفت وبه افسرانگلیسی دادچندکلمه ای بین آنها ردوبدل شد، سپس خطاب به من وراننده گفت:

-ازماشین پیاده بشین..

ماوماشین رابه دقت بازرسی کردندباهزار زحمت توانستیم از کنارآنها دورشویم در این بین راننده ماشین درحالیکه کلمات نامفهومی رازیرلب زمزمه می کردبه راهش ادامه میداد، نمی دانستم چه چیزی بیان می کرداحتمالا نیایش بودشایدهم به من یابه خودش بدوبی راه می گفت که چرا باقبول فقط ۱۰ هزار تومان جان خویش رابه خطرانداخته وبا من راهی شده است سعی کردم سرم راگرم کنم وبا اوهم صحبت شوم ولی جوابهای او منقطع، کوتاه وبسیارمختصر بود، نمیدانستم چرااین رفتار رابامن داشت می خواستم راجب این رفتارش ازاوسؤال کنم ولی خیلی زودپشیمان شدم وقت مساعدنمی دیدم احساس می کردم اعصابش نرمال نبود. سؤالم رابه وقت دیگری موکول کردم هنوز راه زیادی در پیش بود، مجبور بودم کرولال در فضای نسبتا سردماشین ساکت سرجایم بنشینم وفقط منتظر گذشت زمان باشم. نگاهی به ساعت مچیم کردم وقت از نیمه شب گذشته بود پیش خودگفتم:اگر از کاروان جانمی موندم مجبور نبودم تک و تنها در این جاده های بیابانی ووحشتناک که در سکوتی مهیب فرو رفته اند با راننده ای هم سفر باشم که مثل بت ساکت و بی حرکت باشد دستم رابه سمت ضبط صوت ماشین بردم و آنرا روشن نمودم راننده چپ چپ نگاهم کرد ولی چیزی نگفت. گویی به او کمک کرده بودم که از تنهایی درونش رهایی یابد. زیر لب کلماتی را زمزمه میکرد که گویی همان کلمات و اشعاری بود که احضیری ابوعزیزبیان می کرد:

یمحمد بویه امحمد
ایجتلی لیش تنعمَد
یمحمّد موهذاالله
یمحمدخاف امن الله..بویه محمد
یمحمدشنهوذنبی
بین اعدای وترمینی
یمحمدتذری نارالبگلبی
تجوینی وتاذینی
بویه محمد...

راننده چفیه اش رابرسر جابجاوباگوشه آن اشکهایش راپاک کردمردقوی هیکلی بود ابروان وسبیل پرپشتی داشت ،ترکیب صورتش خشن به نظر می رسیدهمان ترکیبی که درتک تک چهره های عراقیها می توان پیدا کردولی روی هم رفته قیافه مرد پژمرده شده بود، گویی ازاندرون شکسته شده بودپس از آن چندجمله ای را از زبانش شنیدم محمدپسربزرگش بودکه او رادرعنفوان جوانی درزیرموشکباران آمریکاازدست داده بودبلافاصله دستم رابه سمت ضبط صوت بردم وآنراراخاموش ساختم

ادامه دارد.

تنور داغ انتخابات

ایوب سعیدی

عقربه های ساعت هیچ وقت ،مخالف حرکت خود نمی چرخند. وهرلحظه که یکی ازعقربه های ساعت زمانی را نشان دهد،عمر رسیدن به انتخابات مردمی ترین نهاددولت کوتاه وکوتاهتر می شودونامزدهای انتخاباتی با شور وحال خاصی در بین مردم ظاهر می شوند، وجودنامزدهادرمجالس عزا،جشنهاودیگر مراسمهاحکایتی غیر از این نخواهدداشت.

وهرنامزدبدنبال راهی است تابتواندخوددرادردل مردم جای دهد. کارت تبلیغاتی نامزدهذادربین مردم وجلوترازموعدمقرربرای آزادی تبلیغ توزیع شد، آیات قرآنی وردزبانهاشد، حکَم وامثال دربین این عزیزان متداول شد. دوست دارای فقط ابیات اشعاری که بعضی هادرجلسات خودمی خواندگوش کنی وآنهاراازبرکنی اگرغریبه ای واردشودفکرمیکنددریک شب شعرنشسته است. نه یک جلسه تبلیغ برای مجلس. مهمان نوازی بعضی ازآقایان دست حاتم طائی راازپشت بست. چاق سلامی کردن این برادران بامردم دراین روزهاخودحکایتی شیرین دارد. شعارجدیدی این روزها درمنطقه مارایج است البته شعاری که نه به گفتاربلکه به کردارمی باشد وازطرف عزیزان نامزدانتخاباتی می باشدشعاراین است:جذب غریبه وپیوستن اوبه صف هوادارانش از طریق شعاردموکراسی وآزادی انتخاب واصلحیت وبرای فامیل ازطریق طایفه وعشیره بازی واجباردرانتخاب فردفامیل.

همه دم از شعارفرهنگی برای منطقه می زنندگویی که منطقه ازهرحیث کامل وارتقاءیافته است. متأسفانه بعضی ازاین عزیزان حتی باشعارفرهنگی که سر می دهندغریبه هستند چونکه گذشته آنهابهترین داور می باشد.

دغدغه اصلی مردم که ضعف درزمینه اقتصادی دارند به فراموشی سپرده شد. وهیچ کس تابحال اشاره کامل وواضحی به این موضوع نداشته است همه این عزیزان اشاره می کنندکه مردم دشت آزادگان مظلوم ومحروم هستند. آقایان این مردم خودنمی دانندکه محروم ومظلوم اند. عزیزان مظلومیت ومحرومیت این مردم که این روزها تکه کلام شما شده است. اکتشاف شما می باشد یا اختراعتند..!

آیااین همه شعار، این همه مهمانوازی، این همه تهمت وتخریب شخصیت، این همه خرج کردن واین همه.. که ازطرف عزیزان نامزد انتخاباتی صادر می شودفقط برای رسیدن به مقام خدمت بمردم است؟!

EMAIL: SOUTELSHAAB@YAHOO.COM

رأی ملت
صوت الشعب

هفته نامه رای ملت
زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن هاشمیان
سر دبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی: محسن ساکی

توزیع سراسر کشور

آدرس: اهواز-ابتدای کمپلو-نبش خیابان شهیدرجبی(دژبان)
ساختمان سجاد-طبقه‌دوم واحد۴-تلفکس: ۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰
صندوق پستی: ۱۵۵۰-۶۱۴۳۵
شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز
بنام عادل حیدری

الأهواز تحيي الذكرى السنوية الأولى لفقيدها العلامة آية الله الكرمي (ره)

تقرير: عيسى دمني (مراسل صوت الشعب)



وسط حضور جماهيري واسع وحشد غفير من طلبه العلم في المدارس والحوزات العلميه الدينيه في مدينه الأهواز تم احياء الذكرى السنويه الأولى لرحيل العلامه الفقيه الشيخ محمد الكرمي طاب ثراه عبر اقامه حفل تأبيني ومجلس فاتحه تخليداً لذكراه وتمجيداً لنهجه الاسلامي الذي تأمل القلوب المؤمنه أن لا يلفه غبار النسيان ولا يطوي الزمان تلك الصفحات الذهبيه النيره التي طالما تألقت في سماء الفقه والاجتهاد ونفعت أبناء الأمه الاسلاميه بالقاءها دروساً و محاضرات قيمه من على صهوات المنابر ومن هذا المنطلق اندفعت جموع المؤمنين وتقاطرت شتى صنوف المجتمع الأهوازي من شباب و شيوخ وجامعيين وحوزويين نحو مدرسه العلامه الكرمي لعلوم العربيه والدينيه الواقعه في شارع سلمان الفارسي في صبيحه يوم الجمعه الموافق ۸۲/۱۰/۲۶ وأما الحضور الشعبي المكثف لأبناء مدينه الأهواز في مثل هذه الأيام البارده من فصل الشتاء له اكثر من معنى ويدل دلالات واضحه على مدى اهتمامهم بتبجيل رجال الدين وعلماء الاسلام و خير دليل على التزامهم بمبادئ الدين الحنيف والمذهب الشيعي التي يتلقونها عبر الحوزه العلميه و مرجعيتها الرشيده. الحفل التأبيني الكبير الذي اقيم على روح العلامه الراحل الشيخ الكرمي ضم ضيوفاً كثرين فالكل ادلى بدلوه وشارك برأيه، العلماء برعايتهم والخطباء بخطبهم وكلماتهم في رثاء الفقيد السعيد والشعراء بنتاجات قرائحهم الوقاده والكتّاب باقلامهم وثمار يراعهم والمعزّون بمشاعرهم الجياشه و قلوبهم الحزينه من هول ما حدث قبل عام فهم يعتبرونه خطباً جللاً ومصاباً كبيراً أحل بكيان الشعب الأهوازي المسلم خاصه والمسلمين في اقطار العالم عامه وثلمه وثغره في الدين القويم كما في الروايات «العلماء ورثه الأنبياء، وأمناءهم وموتهم ثلمه في الدين. فيما خيّم الحزن العميق و ساد الصمت الرهيب على كافه ابناءنا المؤمنين في قطرنا العريق وارتدت المدينه وشاح الحزن وثوب الحداد وها هي الذكرى السنويه الاولى لرحيل الكرمي تعيد الى الأذهان ذلك الموكب الجنائزي الفخم والتشييع الجماهيري الكبير والموسّع لجثمان الفقيه البارع ولعالم النحرير آيه الله الشيخ محمد الكرمي قدس سره الشريف حيث حملته السواعد المؤمنه والاكتاف القويه لتشيعه الى مثواه الاخير في غرفته البسيطه التي كان يسكنها ويلقي الدروس والنصائح والموعظ فيها والواقعه في زاويه من مدرسته التي أصبحت علماً بارزاً وطوداً شامخاً ورمزاً خالداً للعلم والفقه والفضيله. وكان الاحتفال التأبيني في الفتره الصباحيه قد استهل بقراءه مباركه من آي الذكر الحكيم تلاها بصوت حزين أحد مقرئي القرآن الكريم ثم تسنّم المنصّه ومثل أمام المشاركين مقدم مواد الحفل الشاب عيسى دمني ليبتدئ الحفل باستدعاء الشاعر جمعه عباسي الطرفي وتلاه الشيخ عباس الصاكي الذي القى بدوره قصيده فصحى تتعلّق بالمناسبه والتي نالت استحسان الحاضرين وحازت اعجابهم وشارك كل من الشعراء محمدرضا الأسدي وصالح صباحي وعلي سعد الساري باشعارهم و قصائدهم الشعبيه والقى بعد ذلك السيد ناصر الموسوي العضو في المجلس البلدي في الأهواز كلمه ترحيب ورثاء بصفته احد طلاب الشيخ الراحل، ثم اعتلى الشيخ ناصر الكرمي نجل العلامه الراحل منصّه الحفل ليلقي موجزه مقتضبه ذكر فيها بعض المآثر والنتاجات العلميه والمؤلفات المفيده لوالده الفقيد وتطرق خلال ذلك الى الأوضاع الراهنه وهاجم بشده سياسه الانفتاح والتسامح التي ينتهجها التيار الاصلاحي الحاكم في البلاد قائلاً ماذا تعني كلمه الأصلاح؟ ماذا يعني النهج الاصلاحي؟ الم يكن الامام الخميني اصلاحياً باسقاطه النظام البهلوي المقبور؟ وانتقد خلال كلمته بعض المسؤلين في البلاد الذين يلقون كلماتهم بين حشود من الفتيات الغير ملتزمات بمبادي الشريعه لكي ينالوا رضاهن دون رضى الله تعالى في اشارة واضحه الى الرئيس خاتمي الذي يقود حالياً مسيره الاصلاحات في البلاد وواصل كلمته الاحتجاجيه بمهاجمه أحد رجال الدين المعتدلين في العاصمه لمقاله موهنه نقلت عنه أنه قالها في جمع نسوي مؤداها أنه يخجل بصفته رجل دين عندما يقراء آيه الأرث في قوله تعالى «وللذكر مثل حظ الانثيين» و اصفاً أياها بالوقاحه البالغه والاجتراء على كتاب الله و تعاليم الشريعه السمحاء وانهم يشترون رضا المخلوق بسخط الخالق عزوجل ثم دعى الاستاذ عبدالرضا عطاش مدرّس اللغه العربيه في ثانويات الأهواز ليقرأ مقالاً له سبق وأن نشر في جريده صوت الشعب حول حياه الشيخ الكرمي ومسيرته العلميه تناول فيه السيره الذاتيه للفقيد المؤبن وأسرته المؤمنه وخدماته الجليله التي أسداها بروح مخلصه ووفيّه صادقه و عزيمه ماضيه لاتنثني لأبناء جلدته المسلمين وشرح الجانب العلمي و الأدبي والعرفاني والاجتماعي ذاكر نماذج من أقواله في كتبه وقدم بعد ذلك الأستاذ الشاعر عادل الحيدري رئيس تحرير صحيفه صوت الشعب المحليه كلمه العزاء نيابه عن مركز الأذاعه والتلفزيون بالمحافظه الذي حضر كادره الفني الخبري لتغطيه جوانب من الحفل التأبيني، حيث أشاد بالدور البارز الذي كان يلعبه الفقيد العلامه الكرمي في تثقيف المجتمع وضروره الحفاظ على التراث الفكري والأدبي الذي تركه العلامه الكرمي المتمثل في كتبه القيّمه التي ألّفها، حيث قدم الأستاذ الحيدري اقتراحاً للعلماء والمثقفين وأساتذه الجامعات والحوزه العلميه الكرميه يتضمن تأسيس مؤسسه دراسات علميه وفكريه تهتم بدراسه ونشر التراث المكتوب للعلامه الشيخ الكرمي واقامه ندوات فكريه لدراسه وتبيين الجوانب المختلفه من حياته وعلمه وأدبه.

وكانت محاضره فضيله السيد مطر الموسوي مسك ختام الاحتفال التأبيني في الفتره الصباحيه.

وأما الفتره المساءيه فقد شارک فيها شعراء آخرون امثال الشيخ عبد مهبوب وزاير مجيد مدحجي بدالعزيز العموري والشيخ محمد طه آل كثير و مدرّس الفقه الاسلامي سماحه الشيخ محمدعلي الكاظميني واعتلى المنبر في النهايه الحفل الشيخ مولى الساعدي ليختم المجلس بمحاضرته التي اشار فيها الى دور الشيخ الكرمي في تعليم العلوم العربيه والاسلاميه وتأليفاته الواسعه والقيمه في شتى مجالات الدين وجوانب الحياه الانسانيه واعتبر ضمن كلمته كتاب «التحفه المحمديه في النحو» من أهم مصادر تعليم علم النحو ولها تأثير بالغ على تقويم لغه الخطيب وتعليم قواعد لغه الضاد واكد على انها تصلح لكي تصبح احدى المواد الدراسيه الاسلاميه في الحوزات العلميه في البلاد. واما الضيوف الذين وفدوا على المدرسه الكرميه لقراءه الفاتحه فقد تقدمهم السيد الموسوي الجزائري ممثل ولي الفقيه في المحافظه وامام جمعه الأهواز والعلامه الكبير الاستاذ الشيخ محمدتقي مصباح يزدي والسيد شعاع فاخر والدكتور ناصر سوداني والسيد شفيعي رئيس المحكمه القضائيه للقوات المسلحه في محافظه وغيرهم من الضيوف الاكارم وتخلّل المجلس هوسات ولطميات شعبيه تفاعل وتجاوب معها المعزون بشكل أيجابي. ختاماً يجدر القول أن تكريم العلماء والعظماء وتعظيم شأنهم وتخليد ذكراهم من اهم علائم الحضاره والمدنيه والرقي الفكري و هو السبيل المثالي للحفاظ على الثروه العلميه والتراث الثقافي و التأريخ المشرق العريق فالعلماء والكتاب صنّاع التاريخ وروّاد الحضاره على الأجيال الصاعده أن تأخذ بعين الأعتبار هذه القضيه المصيريه البالغه الأهميه في صنع مستقبلها لأنه كما قال تعالى في محكم كتابه «أن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم»

قدم الأستاذ الحيدري اقتراحاً للعلماء والمثقفين وأساتذه الجامعات والحوزه العلميه الكرميه يتضمن تأسيس مؤسسه دراسات علميه وفكريه تهتم بدراسه ونشر التراث المكتوب للعلامه الشيخ الكرمي واقامه ندوات فكريه لدراسه وتبيين الجوانب المختلفه من حياته وعلمه وأدبه



الأخ المحترم
الحاج حميد مهاوي الخفاجي
ببالغ الحزن والأسى ننعى رحيل والدكم المغفورله
الحاج عبدعلي خلف ابراهيم
ونتمنى لكم الصبر الجميل وللفقيد الرحمه والغفران.
السيد علي موسوي، عبدالرضا عطاش، الدكتور ياسر دلفي، حسن سعيد، مجيد الصباحي، محارب دغاغله، عبدالوهاب نيسي، الحاج محمد الابراهيمي، سعيد مزرعه، عارف السيلاوي- حبيب الداغري-عزيز الساعدي-حسين العطشاني، حسين الطرفي-عبدالرضا سعيدي-جاسم نعمتي-حسن الساعدي-عادل الحيدري-صلاح السالمي، محسن ساكي